

# اسلام



## بالحام از اندیشه‌های

چکیده:

چگونه می‌توان در دنیای جدید دیندار بود، یا به عبارت دیگر چگونه می‌توان میان ارزشها و تعالیم اسلامی و مقتضیات دنیای جدید توازن برقرار ساخت. مهمترین بستر پژوهش برای پاسخگویی به پرسش فوق بحث سنت و تجدد است. محورهای پیشنهادی برای پژوهش در ذیل موضوع سنت و تجدد با هدف پاسخگویی به پرسش مورد نظر عبارتند از ۱- شناخت سنت ۲- شناخت تجدد ۳- تعارض سنت و تجدد ۴- نقد سنت ۵- نقد تجدد ۶- جمع سنت و تجدد ۷- پژوهش پیرامون یکی از مصادیق تعارض سنت و تجدد ۸- بررسی دیدگاه اندیشمندان مختلف در این باره.

مهمترین مؤلفه سنت را می‌توان این دانست که تحقیق عمیق در ابعاد و زوایای آن لازمه اجتناب ناپذیری برای پاسخگویی به شبهات و فائق آمدن بر مشکلات جهان جدید است. در تعریف تجدد نیز مانند سنت نوعی ابهام و نارسایی وجود دارد ولی نکته قابل توجه اینجاست که آنچه در شناخت تجدد اهمیت دارد اموری است که غفلت و بی‌توجهی به آنها در دین اثر سوء بر جای می‌گذارد. از نظر استاد مطهری تغییرات زمانه بر دو قسم هستند، انحرافات زمانه که باید با آنها مبارزه کرد و مقتضیات زمانه که باید از آنها پیروی کرد. حال برای پاسخگویی به سؤال مطرح شده باید ابتدا به شناخت سنت و تجدد و درک تعارض آنها و در نهایت به ارائه راهی برای رفع تعارض آن دو اقدام کنیم.

وارد نشود، و این، امری کاملاً دست یافتنی است.

### هدف و اهمیت پژوهش

هدف نهایی از این طرح، زمینه سازی برای پاسخگویی به این پرسش است که «چگونه می‌توان در دنیای جدید دیندار بود؟»، به عبارت دقیق تر و کامل تر «چگونه می‌توان میان ارزشها و تعالیم اسلامی و میان دستاوردها و مقتضیات دنیای جدید توازن برقرار ساخت؟».

بر این باوریم که این پرسش اصلی ترین، زیربنایی ترین و سرنوشت سازترین موضوع شایسته پژوهش است و از این رو قبل از بیان گام‌ها و مراحل پژوهشی، لازم است قدری درباره پرسش فوق و اهمیت آن توضیح دهیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «یأتی علی الناس زمان الصابرة منهم علی دینه کالقابض علی الجمرة»، زمانی می‌رسد که هر کس بر دین خود صبر کند و بتواند دینش را حفظ نماید، مانند کسی است که آتش برافروخته را در دست نگاه دارد. این تمثیل حضرت ختمی مرتبت، دشواری و اهمیت دینداری در دوره آخرالزمان را بیان می‌کند که تحقق آن را در دوران کنونی بخوبی می‌یابیم.

ممکن است با منحصر دانستن دین در حیطه مسایل و عبادات فردی، مسأله دینداری در دنیای جدید امر سهلی بنماید و پاسخ‌های ساده انگارانه‌ای را برانگیزد که مثلاً: شخص دیندار می‌تواند خداپرست باشد و به عبادات خود عمل نماید و در عین حال از محصولات صنعت و تکنولوژی دنیای جدید استفاده کند. به طوری که به ارزش‌های دینی و اخلاقی لطمه

برای نشان دادن ساده انگارانه بودن پاسخ فوق و بیان اهمیت پرسش از چگونگی دینداری در دنیای جدید تذکر چند نکته ضروری است.

نکته اول آنکه باید میان دینداری مقلدانه و محققانه تفکیک نمود. شاید دیندار مقلد با بستن همه درها بر خود و نشنیدن یا نشنیده گرفتن هر سخن مخالف و با کنار گذاشتن دغدغه حقانیت بتواند دینداری ضعیف و ناتوان خود را در دنیای جدید حفظ کند، اما اگر اصل را بر تحقیق در دینداری دانستیم - که حق نیز چنین است - و در این راه به توصیه خود دین، عقل را همسنگ با دین محترم شمردیم، و راه را بر عقاید مخالف نیستیم، پرسش از چگونگی امکان دینداری در دنیای جدید

اهمیت می‌یابد. به ویژه اگر فراموش نکرده باشیم که انسان محوری دنیای جدید و عقل مداری انسان جدید موجب شده همه چیز و از جمله دین و دینداری با پیمانۀ عقل سنجیده شود و انبوهی عظیم از عقاید مخالف در مقابل دین و دینداران عرضه شود. در این راه بسیار معدودند کسانی همچون استاد مطهری که از این معرکه آراء و از عرضه عقاید مخالف استقبال کنند و بگویند: «من به جوانان و طرفداران اسلام

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها.

# دیناکی متجدد

## استاد مطهری

می شمارد و معتقد است که اولاً و جوب علم تهیوتی یعنی جهت آمادگی برای رسیدن به اهداف خاص است و ثانیاً اسلام در همه شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بشر دارای اهداف خاصی است و ثالثاً امروز دنیا بر پائشته علم می چرخد و بدون علم نمی توان جامعه ای مستقل، آزاد و قوی داشت و لذا «نتیجه می گیریم که در هر زمانی - خصوصاً در این زمان - فرض و واجب است بر مسلمین که همه علوم را که مقدمه رسیدن به هدفهای اسلامی است، فرا گیرند و کوتاهی نکنند. با این مقیاس می توانیم همه علوم مفید را علوم دینی بدانیم»<sup>۱</sup>

اما نکته مذکور تعارضی با مدعای ما ندارد که گفتیم مهمترین موضوع علمی شایسته پژوهش، پاسخ به پرسش از چگونگی امکان دینداری در دنیای جدید است. زیرا باید اسلام و مسلمانانی باشند تا از طریق علوم مختلف به اهداف مورد نظر خود برسند و لذا وقتی اصل اسلام و اساس دینداری در خطر است و نیاز به دفاع دارد، تردیدی نیست که اوجب واجبات برای یک فرد مسلمان و علی الخصوص عالم مسلمان، حفظ سنگر اسلام و دفاع از حقانیت آن و تلاش برای حفظ و اجرای کامل تعالیم آن خواهد بود.

در ضمن اگر گفتار استاد مطهری را در تفکیک ناپذیری علوم دینی و غیردینی مورد نظر قرار می دهیم، باید متوجه این نکته نیز باشیم که خود ایشان علی رغم امکان و علاقه ورود به عرصه علوم مختلف<sup>۲</sup> عمر شریف خود را صرف تحصیل و تبلیغ علوم دینی (به معنای مصطلح) کرد و در این راه، هدف اصلی ایشان دفاع از دین و تلاش برای عرضه تعالیم دینی همراه با خلوص و توانایی بود.

سخن خود را درباره هدف پژوهش و اهمیت آن با گفته هایی از استاد مطهری به پایان می بریم: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته ام، تنها چیزی که در همه نوشته هایم آن را هدف قرار داده ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سوالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در

عصر ما مطرح است. نوشته های این بنده برخی فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است. با اینکه موضوعات این نوشته ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه اینها یک چیز است و بس. دین مقدس اسلام یک

فرض و واجب است بر مسلمین که همه علوم را که مقدمه رسیدن به هدفهای اسلامی است، فرا گیرند و کوتاهی نکنند. با این مقیاس می توانیم همه علوم مفید را علوم

دینی بدانیم.

هشدار می دهیم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها<sup>۳</sup>. من بر خلاف بسیاری از افراد از تشکیکات و ایجاد شبهه هایی که در مسائل اسلامی می شود، یا همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی شوم، بلکه در ته دلم خوشحال می شوم. زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده ام که این آیین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است.»<sup>۴</sup>

نکته دیگر برای درک اهمیت پرسش از چگونگی دینداری در دنیای جدید، تفکیک میان دینداری فردی و اجتماعی است. در این جامی توان تصور نمود که چه بسا انسان دیندار با منحصر دانستن تعالیم دینی در برخی آداب و عبادات فردی، در ظاهر تعارضی با ابعاد گوناگون زندگانی در دنیای جدید احساس نکند، اما اگر به تعالیم اجتماعی دین اسلام و نه نمونه بارز و اعلامی آن یعنی حکومت اسلامی که به فرموده حضرت امام خمینی «حکومت [اسلامی] فلسفه علمی تمام ابواب فقه است»<sup>۵</sup> توجه کنیم و از سوی دیگر نفوذ و سلطه و سیطره افکار و دستاوردهای جهان جدید بر همه شئون فردی و اجتماعی بشر عصر جدید را پیش چشم قرار دهیم و کوهی از موانع، تعارض ها و ناسازگاری ها را که فراروی انسان مسلمانی است که در جهت عمل به تعالیم اجتماعی اسلام گام برمی دارد، در نظر داشته باشیم، آنگاه اهمیت این پرسش را باز خواهیم یافت که «چگونه می توان در دنیای جدید، دیندار بود؟»، آری با اصالت دادن به دینداری محققانه و عقلانی - که ذرک آن را در دوران کنونی و امدار استاد مطهری هستیم - و با پرتراش کردن دینداری اجتماعی و توجه به حکومت اسلامی - که فهم آن در این عصر مدیون حضرت امام خمینی است - و بسا آشنایی اجمالی از دستاوردها و مقتضیات دنیای جدید، اهمیت پرسش

فوق و ضرورت سرمایه گذاری علمی و پژوهشی در راستای پاسخگویی به آن روشن خواهد شد.

به این نکته توجه داریم که استاد مطهری تمایز علوم دینی و غیردینی را مردود

دین ناشناخته است. حقایق این دین بتدریج در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می شود... هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی اش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر سبب شده که اندیشه های اسلامی در زمینه های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار بگیرد. بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حد توانایی در این میدان انجام وظیفه نماید.<sup>۸</sup>

### رویکرد پژوهش

پس از تعیین هدف پژوهش و درک اهمیت آن، ایمن پرسش خودنمایی می کند که اکنون برای رسیدن به هدف مورد نظر از چه مسیری باید حرکت کرد. کسانی که مدعی اند برای پاسخ به مشکل دینداری در عصر جدید تلاش می کنند، بسیاری اند، اما در عین حال با فرض قبول صدق و صحت ادعای ایشان، شاهدیم که در نیمه راه مانده و توفیق رفیقشان نبوده است. مطالعه احوال و سرنوشت این افراد و گروهها باید درس آموز و مایه عبرتی باشد تا ما در انتخاب مسیر و شیوه حرکت بسیار دقت به خرج دهیم تا مبادا به سرنوشت ایشان مبتلا شویم. در اینجا نیز با الهام از اندیشه های استاد مطهری نکاتی را درباره مسیر و بستر پژوهش عرضه می داریم.

**مشکل دینداری در این عصر باید از ابعاد و زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گیرد و پرسش فوق باید به شیوه دکارتی تا حد ممکن به پرسشهای کوچک و کوچکتري تقسیم شود.**

پرسش از چگونگی دینداری در دنیای جدید، پرسش واحد و ساده ای نیست و لذا پاسخ واحد و ساده ای ندارد. مشکلات و موانع موجود بر سر راه دینداری در دنیای جدید به قدری زیاد و متنوع است که مثلاً در قلمرو اندیشه ها و نهادهای سیاسی یا در قلمرو فرهنگ یا اخلاق و... باید به طور مستقل به طرح پرسش و انجام پژوهش پرداخت. از این رو مشکل دینداری در این عصر باید از ابعاد و زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گیرد و پرسش فوق باید به شیوه دکارتی تا حد ممکن به پرسشهای کوچک و کوچکتري تقسیم شود تا شاید پس از پاسخگویی به هر یک از پرسشهای جزئی و فرعی بتوان به جمع بندی و ارایه پاسخ کلی پرداخت.

علاوه بر ضرورت تقسیم پرسش اصلی به پرسشهای هر چه جزئی تر، باید متوجه این نکته نیز بود که پاسخگویی به همه پرسشها از عهده یک نفر یا یک گروه خارج است و طبیعتاً به خاطر گستردگی و تنوع بسیار زیاد موضوعات، گروههای مختلف با تخصصها و روشهای مناسب و مرتبط، باید به بررسی و پژوهش در حوزه ها و شاخه های فرعی طراحی شده بپردازند. موضوعات فرعی، برخی فلسفی، برخی کلامی، انسان شناسی، جامعه شناسی، تاریخی، تجربی و... است. پژوهش در این زمینه ها، تخصص و روش خاص خود را می طلبد و پرسشهای مربوط به هر قلمرو نیز باید در همان فضا و با روشهای متناسب با آن مطرح و پاسخ داده شود.

بستر پژوهشی پیشنهادی ما در رابطه با پرسش اصلی و هدف پژوهش مورد نظر، مسأله رابطه سنت و تجدد است. این موضوع و اولویت پژوهشی آن نیز مانند اصل هدف پژوهش، ملهم و برگرفته از افکار و آثار استاد مطهری است. ایشان درباره اهمیت و ضرورت پژوهش در موضوع سنت و تجدد که با تعبیر

«اسلام و مقتضیات زمان» از آن یاد می کند، چنین می گوید:

«برای روشنفکران مسلمان در عصر ما که از نظر کیفیت زنده ترین طبقات اجتماعی هستند و از نظر کمیت خوشبختانه قشر قابل توجهی به شمار می روند، مهمترین مسأله اجتماعی «اسلام و مقتضیات زمان» است. دو ضرورت فوری، مسؤولیتی سنگین و رسالتی دشوار بر دوش این طبقه می گذارد: یکی ضرورت شناخت صحیح اسلام واقعی به عنوان یک فلسفه اجتماعی و یک ایدئولوژی الهی و یک دستگاه سازنده فکری و اعتقادی همه جانبه و سعادت بخش، و دیگر ضرورت شناخت شرایط و مقتضیات زمان و تفکیک واقعیات ناشی از تکامل علم و صنعت از پدیده های انحرافی و عوامل فساد و سقوط.»<sup>۹</sup>

**برای روشنفکران مسلمان در عصر ما مهمترین مسأله اجتماعی «اسلام و مقتضیات زمان» است.**

موضوع سنت و تجدد، پس از اینکه دستاوردهای جهان غرب عالمگیر شد و نفوذ و سیطره کشورهای توسعه یافته بر کشورهای سوم و به ویژه کشورهای شرقی تحمیل شد، موضوع مهم و دغدغه اصلی متفکران و روشنفکران این کشورها از جمله کشورهای اسلامی و کشور ما بوده است.

تعداد کتابها و مقالاتی که در سالهای اخیر درباره موضوع سنت و تجدد در کشور ما نوشته شده به صدها عنوان می رسد، اما با این وصف آنچه شاهد بودیم، نوعی سردرگمی و یا نوعی سرگرمی پژوهشی در میان اهل قلم بود که با چشمان بسته و بدون هدف مشخص و به دور از تحلیلهای عمیق، تقابل سنت و تجدد را موضوع تحقیقات خود قرار دادند و به صورت پراکنده درباره یکی از ابعاد آن قلمفرسایی کردند.

البته رابطه و تقابل سنت و تجدد مهم است و این امر حتی برای یک فرد عادی و عامی نیز قابل درک است. اما اینکه اصل و اساس سنت را چه بدانیم و نیز تجدد را چگونه تعریف کنیم و روابط این دو و به ویژه تعارضهای آنها را در کجا دنبال نماییم و مهمتر اینکه در برابر مشکلات جدید پیش آمده، چه پاسخ و راه حلی ارایه دهیم، از عهده افراد عادی و حتی از عهده و توان مدعیان روشنفکری جامعه ما و دیگر جوامع سنتی و دینی خارج است.

استاد مطهری مسایل علمی را از یک نظر بر دو قسم می داند: یک قسم مسایلی است که طرح بحث و طرح مسأله آنها ساده و مشترک میان همه افراد است و اشکال اصلی در پیدا کردن راه حل است. اما برخی از مسایل چنان است که خود طرح مسأله به صورت صحیح، مشکل است و همین دشوار بودن کیفیت طرح مسأله موجب بروز اشکالات بعدی در ارایه راه حل می شود؛ «یعنی یک آدم متفکر، از اول مسأله را به یک شکل ناصحیحی طرح می کند، بعد هم بیست سال رویش کار می کند، به نتیجه نمی رسد، چون از اول صحیح طرح نکرده... اگر بتواند مسأله را خوب طرح کند، بعد پیدا کردن راه حلش برایش آسان است، لغزشگاهش همین است که آن را صحیح طرح نکند، بعد هم یک عمر معطل می شود، آخرش هم به جایی نمی رسد.»<sup>۱۰</sup>

به اعتقاد ما و به شهادت تجربه تاریخی، مسأله سنت و تجدد از موضوعات علمی و پژوهشی قسم دوم است که استاد برمی شمرد، یعنی مشکل اساسی، در طرح بحث درست و منطقی آن است و از این رو طرح بحث های نادرست، موجب سردرگمی متفکر شده و سرانجام نیز او را از رسیدن به پاسخ و

راه حل مناسب باز خواهد داشت.

استاد مطهری متفکر بزرگی است که علاوه بر توجه دادن به پرسش اساسی و مهم دینداری در دنیای جدید، با سرمایه و میراث عظیم علمی که از خود بر جای گذاشته، ما را در طرح بحث درست و منطقی در رابطه با موضوع سنت و تجدد و در طراحی دقیق گامهای پژوهشی مناسب برای پاسخگویی به پرسش مورد نظر یاری می‌رساند.

**ابهام و نارسایی تعریف یا عدم تعیین مراد به صورت دقیق، موجب عقیم ماندن تحقیق و عدم توفیق در به دست آوردن دیدگاهی صائب و در نهایت ناتوانی در ارائه راه حل در باب تعارضهای سنت و تجدد خواهد شد.**

مراحل و محورهای پیشنهادی ما برای پژوهش در ذیل موضوع سنت و تجدد با هدف پاسخگویی به پرسش مورد نظرمان عبارتند از:  
۱- شناخت سنت ۲- شناخت تجدد ۳- تعارض سنت و تجدد ۴- نقد سنت ۵- نقد تجدد ۶- جمع سنت و تجدد ۷- پژوهش پیرامون یکی از مصادیق تعارض سنت و تجدد ۸- بررسی دیدگاه اندیشمندان مختلف درباره سنت و تجدد. اکنون به توضیح درباره هر یک از محورهای مذکور می‌پردازیم.

### محور اول پژوهشی: شناخت سنت

از جمله اشکالات وارد بر پژوهشهایی که تا کنون در باب سنت و تجدد انجام شده، این است که متفکران و پژوهشگران تعریف روشنی از سنت ارائه نمی‌کنند. ابهام و نارسایی تعریف یا عدم تعیین مراد به صورت دقیق، موجب عقیم ماندن تحقیق و عدم توفیق در به دست آوردن دیدگاهی صائب و در نهایت ناتوانی در ارائه راه حل در باب تعارضهای سنت و تجدد خواهد شد. تعریف «سنت» به شرق و شرقی، تمدن و فرهنگهای دارای پیشینه طولانی، جهان سوم و یا کشورهای عقب مانده در برابر کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، یا جنوب در برابر شمال، فرهنگهای پیرامونی، تفکر گذشته گرا و... از جمله این دیدگاههاست.<sup>۱۱</sup>

دلیل چنین ابهامهایی این بوده که برخی سنت را مورد تقدس و تصدیق مطلق قرار می‌دهند و در مقابل، سنت نیز از سوی عده‌ای دیگر مورد شمت و انزجار واقع می‌شده است. عده‌ای از سنت به عنوان جریانی اصیل، ملی، خودی، بومی، ریشه دار و... دفاع کرده و می‌کنند و گروهی دیگر سنت را بسطه منزله پدیده‌های متحجر، واپسگرا، قشری، مرتجع و... مورد نکوهش قرار داده و می‌دهند.<sup>۱۲</sup>

در اینجا در مقام تعریف سنت نیستیم و معتقدیم ارائه تعریف جامعی که در بر گیرنده همه ابعاد و زوایای سنت و متناسب با کلیه دیدگاههای ناظر به آن باشد، امری نشدنی است، اما در عین حال می‌توان به جای تعریف، به تعیین مراد پرداخت تا از ابهام و لغزشهای ناشی از آن جلوگیری شود. برای این امر توجه به چند نکته ضروری است:

**الف - فهم سنت در برابر تجدد:** سنت و تجدد دو مفهوم متضاد هستند که در تقابل با هم فهمیده و تفسیر می‌شوند. عده‌ای معتقدند که حتی کشورهای غربی و هویت واحد حاکم بر مغرب زمین به عنوان مهد تجدد نیز، مفهوم «خود» (Self) را از راه برابر نهادن در برابر «دیگری» (Other) حاصل نمود و به عبارت دیگر خودشناسی غرب از طریق دیگرشناسی محقق

شد.<sup>۱۳</sup> از سوی دیگر این مطلب نیز قابل قبول است که بحث از سنت به معنای متداول در تمام کشورهای غیر غربی پس از رویارویی با دنیای جدید و دستاوردهای آن مطرح شد. یعنی در اینجا نیز - علی رغم همه ابهامها و اختلاف دیدگاههای موجود در باب تجدد و ماهیت آن - انسان غیر غربی و به ویژه متفکران این سرزمینها پس از توجه به پدیده‌ای به نام «تجدد» خود را «سنتی» نامیدند. ایرانی و عرب و ترک تا قبل از این رویارویی، ایرانی و عرب و ترک بودند، اما پس از آن و در مقایسه با کشورهای غربی، اینها شرقی شدند و با لحاظ آنها به منزله کشورهای توسعه یافته یا پیشرفته، اینها کشورهای جهان سوم یا عقب مانده شدند.<sup>۱۴</sup>

**ب - دین، مهمترین مؤلفه سنت:** تردیدی نیست که مسأله رابطه یا نزاع تجدد با سنت به معنای عام آن، موضوع پژوهشی بسیار مهمی است. یعنی مطالعه و بررسی همه ابعاد، عقاید و پدیده‌های سنتی، از انواع ادیان، مذاهب و فرقه‌های شرقی و آسیایی گرفته تا آیینها و زبانها و آداب و رسوم آفریقای و سرخپوستی و... و بررسی کیفیت رویارویی آنها با دنیای متجدد، نه تنها برای قائلان و طرفداران سنت به معنای مذکور دارای اهمیت است، برای ما نیز آموزنده خواهد بود و درسها و عبرتهای فراوانی را به همراه خواهد داشت. اما در عین حال برای اینکه در میان انبوه موضوعات پژوهشی قابل طرح در این چارچوب بتوان راه روشنی برگزید و به ویژه برای اینکه فعالیت پژوهشی مفیدی در راستای پرسش و دغدغه اصلی خود (چگونه می‌توان در دنیای جدید، دیندار بود؟) انجام داده باشیم، در شناخت سنت، به مهمترین مؤلفه آن، یعنی دین می‌پردازیم و سمت و سوی پژوهش خود را بر روی این مؤلفه متمرکز می‌کنیم.

**ج - تفکیک میان دین و تمدن دینی:** می‌توان دین را به دو بخش دین بالقوه و بالفعل یا اصل دین و تمدن دینی تقسیم کرد. به عبارت دیگر دین از مجموع تعالیم دینی و فهم و عمل دینداران تشکیل شده است. مراد از اصل دین، همان تعالیم دینی است که جنبه آسمانی دارد و بی تردید به صورت کامل جامه تحقق به خود پوشیده و لذا می‌توان آن را جنبه بالقوه دین دانست، اما وقتی می‌گوییم تمدن دینی، منظور کارنامه عملکرد دینداران در طول تاریخ است و در واقع در اینجا با جنبه‌هایی از دین که به صورت بالفعل در متن جوامع انسانی محقق شده سروکار داریم.

استاد مطهری به تفکیک و تمایز فوق توجه داشته و از آن با عنوان «دین و فکر دینی» یاد می‌کند و می‌گوید دین یعنی حقایق و اصول کلی که دین ذکر کرده و این با فکر دینداران و طرز تلقی آنها از دین و شیوه عمل آنها با تعالیم دین متفاوت است و تصریح می‌کند که «اسلام یک حساب دارد و مسلمین حساب دیگری دارند».<sup>۱۵</sup>

**د - اهمیت اسلام و تشیع در میان ادیان:** در تعریف سنت، مراد از دین، تعالیم ادیان آسمانی و به ویژه ادیان ابراهیمی یهود، مسیحیت و اسلام است و در آن میان تکیه و تأکید اصلی بر تعالیم اسلام و در بین فرق مختلف اسلامی، به خصوص تعالیم تشیع و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت مراد است. دغدغه‌های حفظ دینداری در قالب تعالیم متعالی اسلام سبب شده که توجه اصلی ما در بحث سنت و تجدد، به اسلام و مسلمین و به ویژه تشیع و شیعیان، به خصوص در ایران باشد. این پیشفرض و این اتخاذ موضع در گامهای بعدی پژوهشی از جمله در



کشف و ارایه راه حلها جهت پاسخگویی به مشکلات جهان جدید تأثیر سرنوشت ساز دارد. استاد مطهری در مقایسه تعالیم شیعه با تعالیم جهان تسنن از حیث رابطه آنها با جهان جدید می گوید: «هر چند جهان تسنن بسه علل جغرافیایی و غیر جغرافیایی پیش از جهان تشیع با تمدن جدید و مشکلات و مسائلی که این تمدن به وجود آورد، آشنا شده و در جستجوی کشف راه حل آن برآمده است و شیعه دیرتر نظریات خود را عرضه داشته، ولی مقایسه میان آنچه در سننات اخیر از جهان شیعه عرضه شده و آنچه از جهان تسنن عرضه شده است می رساند که نظریات شیعی از برکات پیروی مکتب اهل بیت علیهم السلام بسی عمیقتر است. ما نیازی نداریم که امثال عبده و اقبال و فرید وجدی و سید قطب و محمد قطب و محمد غزالی و امثال اینها را الگو قرار دهیم.»

هـ- رویکرد انتقادی به تمدن دینی: تفکیک میان جنبه مقایسه میان آنچه در سننات اخیر از جهان شیعه عرضه شده و آنچه از جهان تسنن عرضه شده است می رساند که نظریات شیعی از برکات پیروی مکتب اهل بیت علیهم السلام بسی عمیقتر است.

انؤمن ببعض و نکفر ببعض<sup>۱۸</sup> و با معیار قرار دادن منطوق و استدلال عقلی راه را برای تصحیح عقاید و عملکرد خود و دریافت تعالیم عمیقتر و کاملتر باز می دانیم. این نکته را در محور پژوهشی چهارم (نقد سنت) بیشتر توضیح خواهیم داد.

و- ضرورت دین شناسی: تحقیق عمیق در ابعاد و زوایای دین و دینداری لازمه اجتناب ناپذیری برای پاسخگویی به شبهات و فائق آمدن بر مشکلات جهان جدید است. شناخت دین بالفعل یعنی عملکرد مسلمانان، بیشتر برای شناختن خطاها و عدم اصرار بر آنها، بلکه تلاش برای اصلاح آنها است و شناخت دین بالقوه یعنی خود تعالیم

اسلام برای شناخت سرمایه ای که از آن بهره نمی بریم. استاد مطهری تصریح می کند که فهم ما و جامعه ما از تعالیم اسلام نادرست است. ایشان شناخت اسلام را شرط اول رشد و عدم شناخت اسلام را عامل نفوذ و سيطرة دستاوردهای دنیای جدید بر زندگی ما می داند: «باید اعتراف کنیم

که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود نیست، بلکه این فکر اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ شده موجود است... فکر دینی ما باید اصلاح بشود. تفکر ما درباره دین غلط است، غلط به جرأت می گویم از چهار تا مسأله فروع، آن هم در عبادات، چند تایی هم از معاملات، از اینها که بگذریم دیگر فکر درستی درباره دین نداریم.<sup>۱۹</sup> اسلام به عنوان یک سرمایه معنوی و یک ثروت معنوی و یک امکان فوق العاده در اختیار ماست و ما در مقابل این سرمایه معنوی مسؤولیت داریم، چه مسؤولیتی؟ مسؤولیت شناخت، مسؤولیت حفظ، مسؤولیت بهره برداری. ما باید حساب خودمان را برسیم. آیا ما مردم مسلمان چنین رشدی داشته ایم؟ آیا شناخت ما درباره اسلام، شناخت صحیحی است؟ آیا ما اسلام را می شناسیم؟ تا

سرمایه خودمان را نشناسیم و از وجود آن آگاه نباشیم و ارزش سرمایه خود را ندانیم که چیست، شرط اول رشد را واجد نیستیم و از همان قدم اول لنگ هستیم... سالهاست که در اثر بی رشدی ما، در اثر بی لیاقتی ما، در اثر عدم شناخت ما از اسلام و فلسفه اجتماعی و انسانی اسلام، مقررات اسلام به عنوان چیزهایی دور ریختنی به تدریج از مدار زندگی اجتماعی ما خارج می شود و بجای آن مقررات موضوعه و مجعوله دیگران جانشین می شود. آیا در این کار مطالعه ای به عمل می آید؟ یعنی ما واقعاً نشستیم و مطالعه کردیم و دیدیم که مثلاً مقررات جزایی اسلام، مقررات قضایی اسلام، مقررات خانوادگی اسلام قادر به تنظیم صحیح اجتماع و خانواده نیست؟ اگر از روی مطالعه کار صورت بگیرد، جای گله نیست، متأسفانه توجه و مطالعه نداریم...<sup>۲۰</sup> مسأله عدم توجه ما به مسؤولیت حفظ و نگهداری مقررات اسلامی از راه عدم شناخت ما به فلسفه نظامات اجتماعی، سیاسی، حقوقی، جزایی، خانوادگی اسلام و عدم قدرت و توانایی ما بر دفاع از آنها یکی از مسائلی بسیار حساس است...<sup>۲۱</sup> در هر حال نباید مایوس باشیم. باید بیشتر به مسؤولیتهای خود توجه داشته باشیم. باید بدانیم که رشد، به هر حال، اکتسابی است. باید آن را تحصیل کنیم و رشد جامعه خود را بالا ببریم. وظیفه اصلی رهبران دینی جز این نیست.<sup>۲۲</sup>

محور دوم پژوهشی: شناخت تجدد

در بحث سنت و تجدد در میان متفکران و محققان، آنچه در باب ابهام و نارسایی رویرو هستیم، همچون: غرب و غربی، تمدن و فرهنگ جدید و نوگرا، تمدن و فرهنگ عقلگرا، تمدن و فرهنگ مبتنی بر آزادی، تمدن و فرهنگ فردگرا، تمدن و فرهنگ انسان محور، کشورهای صنعتی و پیشرفته و ... طبعاً این ابهام و نارسایی در تعریف موجب می شود که از سوی با تجدد به عنوان جریان وابسته، مشکوک، التقاطی، بی هویت،

دو شاخه پژوهشی پیشنهادی فوق منطبق است، زیرا ایشان تغییرات زمانه را بر دو قسم می‌داند: انحرافات زمانه که باید با آنها مبارزه کرد و مقتضیات زمانه که باید از آنها پیروی نمود.<sup>۳۵</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «واعلموا انکم لن تعرفوا الحق حتی تعرفوا الذی ترکه»<sup>۳۶</sup> طبق این فرمایش، شناخت سنت، یعنی شناخت خود تعالیم اسلامی نیز بدون شناخت تارکان و غیر عاملان به آن و منحرفان از آن تعالیم میسر نیست. به عبارت دیگر شناخت انحرافات و لغزشگاه‌ها، ما را در شناخت دقیق‌تر راه راست و مسیر حق یاری خواهد کرد. قرآن کریم در سوره حمد که سبع مثانی و برابر کل قرآن دانسته شده، پس از اشاره به صراط مستقیم، به یک گروه «الذین انعمت علیهم»<sup>۳۷</sup> و سپس به «المغضوب علیهم»<sup>۳۸</sup> و سپس به «الضالین»<sup>۳۹</sup> اشاره می‌کند که می‌توان از آن اشاره چنین استفاده کرد که شناخت راه مستقیم در گرو شناخت رهروان این راه و نیز ملازم با شناخت منحرفان از آن است. از این رو تجددی را که در تقابل با سنت اسلامی در پی شناخت آن هستیم، با الهام از استاد مطهری چنین تعریف می‌کنیم: «آنچه در دنیای متجدد با دین و تمدن دینی ناسازگار است». توجه شود که گفتیم تجددی را که در تقابل با سنت اسلامی در پی شناخت آن هستیم، چنین تعریف می‌کنیم.

همانطور که سنت دارای ابعاد و مؤلفه‌های متعددی است که به گمان ما مهمترین آنها، دین و دینداری است، تجدد یا جهان متجدد نیز داوای ارکان و اوصاف بی‌شماری است که در میان آنها وصف ناسازگاری با دین و تمدن دینی برای ما حایز اهمیت است و از این رو شایسته می‌دانیم که پژوهش‌های خود را متوجه شناخت دقیق این وصف و این جنبه از دنیای متجدد نماییم. از این رو می‌توان گفت ما تجدد را تعریف نکرده‌ایم و فقط مراد خود از آن را بیان نموده‌ایم، یعنی در این مکتوب، تجدد را به این معنا به کار می‌بریم.

در تعریف یا تعیین مراد فوق باید توجه داشت که اولاً این امور ناسازگار که با تعبیر کلی «آنچه» از آنها یاد کردیم، ممکن است جنبه نظری و اعتقادی داشته باشند و یا جنبه عملی. ثانیاً این امور ممکن است با دین، یا فقط تمدن دینی ناسازگار باشند. اگر امری با دین ناسازگار بود، به تعبیر استاد مطهری همان

**اگر امری با دین ناسازگار بود، به تعبیر استاد مطهری همان انحرافات زمانه است که باید با آن مبارزه کرد و اگر با دین ناسازگار نبود، حتی در صورت ناسازگاری و تعارض با تمدن با تمدن دینی، باید آن را جزء مقتضیات زمانه به حساب آورد که لازم است از آن پیروی نمود.**

انحرافات زمانه است که باید با آن مبارزه کرد و اگر با دین ناسازگار نبود، حتی در صورت ناسازگاری و تعارض با تمدن دینی، باید آن را جزء مقتضیات زمانه به حساب آورد که لازم است از آن پیروی نمود. ثالثاً طبق تعریف فوق، تجدد پدیده واحد و ثابتی نیست، زیرا در دوره‌های مختلف، امور گوناگونی با دین و تمدن دینی ناسازگاری داد؛ مثلاً در دهه‌های

۳۰ تا ۵۰ هجری شمسی مهمترین یا یکی از مهمترین اندیشه‌ها و پدیده‌های ناسازگار و بلکه تهدید کننده اسلام در ایران، مارکسیسم بود که استاد مطهری نیز تلاش بسیار زیادی جهت مبارزه با آن نمود، اما امروزه ناسازگاری و تقابل را باید در جلوه‌های دیگری از تجدد جستجو کرد.

تعریف فوق و چنین رویکردی در شناخت تجدد، از آن جهت دارای اهمیت است که بدون توجه به آن در چرخه عظیم

بی‌ریشه، بیگانه و ... بر خورد شود و از سوی دیگر تجدد به منزله جریان پیشرو، مترقی، کارآمد، پیشرفته و ... شمرده شود.<sup>۴۰</sup> در اینجا نیز بار ارزشی این کلمات که شالوده بسیاری از آثار پژوهشی ما را تشکیل می‌دهد مانعی بزرگ و جدی در ترسیم و فهم درست ربط و نسبت سنت و تجدد است. آنچه در

**آنچه در شناخت تجدد اهمیت دارد، اموری است که غفلت و بی‌توجهی به آنها در دینداری تأثیر سوء بر جای می‌گذارد.**

شناخت تجدد اهمیت دارد، گمان ما و با الهام از استاد مطهری، اموری است که غفلت و بی‌توجهی به آنها در دینداری تأثیر سوء بر جای می‌گذارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من عرف الايام لم یغفل عن الاستعداد»<sup>۴۱</sup> شناخت زمانه موجب می‌شود از آمادگی غفلت نکنیم و البته عدم چنین شناختی موجب غفلت از آمادگی خواهد شد.

با توجه به نکته فوق، در شناخت تجدد دو شاخه اصلی مطرح خواهد شد:

شاخه اول «دشمن شناسی» به معنای عام آن است؛ زیرا نباید از این نکته بسیار مهم غفلت نماییم که اسلام و دین حق همواره دشمن داشته و دارد.<sup>۴۲</sup> به فرموده قرآن کریم بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که ما را پس از ایمانمان کافر گردانند<sup>۴۳</sup> و یهودیان و مسیحیان از ما راضی نخواهند شد مگر از آیین آنها پیروی نماییم<sup>۴۴</sup> و همچنان با ما مبارزه خواهند کرد تا اگر بتوانند ما را از دینمان برگردانند<sup>۴۵</sup> و به فرموده امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام اگر ما غفلت نمودیم، دشمن ما بیدار و در کار است<sup>۴۶</sup> و به فرموده امام راحل قدس سره، جنگ حق و باطل تمام شدنی نیست و از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.<sup>۴۷</sup> امروزه نیز کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی در نهاد دشمنان اسلام موج می‌زند و لذا باید اصل را بر دشمنی آنها گذاشت، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.<sup>۴۸</sup>

به یاد داشته باشیم که امروزه دشمنان با استفاده از ابزارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، اغراض سوء خود را دنبال می‌کنند و یقیناً عدم شناخت این ابزارها موجب شکست و ناکامی در برابر تهاجمات دشمن خواهد بود. از این رو دشمن شناسی وقتی به کمال و تمامیت خود می‌رسد که علاوه بر شناخت افراد، نهادها و یا حکومت‌هایی که با اسلام سرستیز دارند - که معمولاً به سادگی حاصل می‌شود - باید به شناخت این ابزارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز پرداخت که غالباً شناخت آنها دشوار است.

**امروزه کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی در نهاد دشمنان اسلام موج می‌زند و لذا باید اصل را بر دشمنی آنها گذاشت، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.**

اما شاخه دیگر در شناخت جهان جدید، شناخت مقتضیات زمان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»<sup>۴۹</sup> یعنی برای مصون ماندن از لوابس و مشکلات روزگار، نیازمند شناخت زمانه هستیم و به خاطر تحولات بسیار عمیق و گسترده‌ای که در دنیای جدید شاهد آن هستیم و بسیاری از این تحولات و دستاوردهای آن در ظاهر با تعالیم اسلام ناسازگار است، باید شناخت جامعی از این تحولات، دستاوردها و مقتضیات زمان داشته باشیم.

طبق نظر استاد مطهری شناخت تجدد و دنیای جدید نیز بر

و بی‌پایانی از موضوعات مرتبط با شناخت تجدد یا مدرنیسم قرار می‌گیریم که در این صورت این سلسله موضوعات تبدیل به دستمایه‌های پژوهشی و گره‌گشایی از آن موضوعات، فایده و سودی به همراه نخواهد داشت، زیرا اساساً انتخاب موضوع نادرست و کیسه و انبان مورد نظر تهی بوده است.<sup>۴۵</sup>

البته بیان فوق منافاتی با شناخت عمیق از تجدد ندارد، یعنی اگر ما به دنبال شناخت عقیده‌ها و پدیده‌های ناسازگار با تعالیم اسلام یا جامعه اسلامی باشیم، این هدف ما را در مراحل پژوهش، از حیث انتخاب موضوعات و نظام دادن به فعالیت تحقیقاتی یاری خواهد کرد. در عین حال مانعی برای عمیق و علمی نمودن این فعالیت پژوهشی وجود ندارد و می‌توان و باید این پژوهش هدفمند خود را به صورت هر چه دقیق‌تر انجام داد که برای تحقق این هدف، مهم‌ترین نکته، داشتن دیدگاه تاریخی در شناخت تجدد است. یعنی عقاید و دستاوردهای دنیای جدید را قارچهای بی‌ریشه‌ای که در مغرب زمین سربرآورده‌اند ندانیم و به دنبال ریشه‌های آن در گذشته باشیم.

**نوگرایی و تجددی که در کشورهای غربی رخ داده، روند طبیعی مانند رشد یک گیاه داشته و پس از طی مراحل به وضعیت کنونی رسیده و هیچ عامل خارجی در آن تأثیر نداشته است.**

نکته مهمی که در دیدگاه تاریخی و پیگیری ریشه‌های تجدد حایز اهمیت است، تفکیک دلایل معرفتی از عوامل وضعیتی است، به این معنی که باید توجه کنیم سلسله‌ای از آرا و عقاید از یک سو و زنجیره‌ای از وقایع و حوادث از سوی دیگر، با نشیب و فراز و مسیر تحولات خاص، زمینه‌ساز تولد عقیده‌ها و پدیده‌های خاصی در دنیای جدید بوده‌اند. عدم تفکیک میان دلایل معرفتی و عوامل وضعیتی در شناخت ریشه‌های تاریخی تجدد، موجب خطاهای فراوانی می‌شود.<sup>۴۶</sup>

نکته مهم دیگر در شناخت تجدد، تفکیک میان تجدد و تجددگرایی است که در این باب نیز سخنان زیادی گفته شده است.<sup>۴۷</sup> اما نکته اصلی این است که نوگرایی و تجددی که در کشورهای غربی رخ داده، روند طبیعی مانند رشد یک گیاه داشته و پس از طی مراحل به وضعیت کنونی رسیده و هیچ عامل خارجی در آن تأثیر نداشته است. اما وقتی این گیاه تبدیل به درخت شد و ثمراتی به بار آورد، شاهد بوده‌ایم که دیگران در سرزمینهای مختلف از میوه‌های آن بهره برده‌اند و یا مصرف میوه‌های آن به طور ناخواسته به آنها تحمیل شده است. عدم توجه به تفکیک فوق که با تجدد و تجددگرایی از آن یاد کردیم نیز در شناخت تجدد موجب خطاهایی می‌شود.

آخرین نکته‌ای که در شناخت تجدد باید مورد لحاظ قرار گیرد این است که آیا قائلیم تجدد وجودی مستقل با ماهیت، هویت و ذات مشخص دارد یا نه؟ آیا همه عقیده‌ها و پدیده‌های دنیای جدید میوه‌های یک درختند؟ اگر آری، آن درخت چیست و ریشه آن کدام است؟

معمولاً در پاسخ پرسش فوق، برای دنیای جدید ریشه و اساس و بنیادی قائل می‌شوند و آن ریشه و بنیاد را اومانیزم (Humanism) می‌دانند و البته با تعاریف و تعبیرهای مختلفی از آن یاد می‌کنند، مانند: استقلال انسان از آسمان و آزادی او در زمین، یا اصالت بشر و خودبنیادی انسان در برابر هستی بنیادی وی.<sup>۴۸</sup> تلقی انسان به عنوان یگانه منبع ارزشها؛<sup>۴۹</sup> اصالت «من» به جای اصالت «او»<sup>۵۰</sup> فرایند خودآیینی و خودبنیادی انسان؛<sup>۵۱</sup> قطع رابطه با سرچشمه الهی و انسان را همه چیز دانستن؛<sup>۵۲</sup>

تحکیم موقعیت خود در عالم و نادیده گرفتن هر قدرت و مرجع دیگر غیر از خود<sup>۵۳</sup> و در یک کلمه انسان محوری.<sup>۴۹</sup>

البته در مقابل دیدگاه فوق نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید عقیده‌ها و پدیده‌های جهان جدید، میوه‌های یک درخت نیست و نباید به دنبال ماهیت و ذات حاکم بر آنها بود، بلکه باید این عقیده‌ها و پدیده‌ها را تفکیک و تجزیه نمود و هر یک را مستقلاً مورد مطالعه و بررسی قرار داد. لازم به ذکر است که اتخاذ هر یک از دو موضع فوق در مواجهه و شناخت تجدد<sup>۵۴</sup> تأثیری جدی و عمیق در قضاوت‌های بعدی (مانند نقد تجدد) و ارایه راه‌حلها و پاسخگویی به مشکلات موجود خواهد داشت.

در اینجا بدون اینکه بخواهیم قضاوتی کرده باشیم، متذکر می‌شویم که به نظر می‌رسد علی‌رغم اهمیت انسان محوری به عنوان روح حاکم بر دنیای جدید، نباید درباره همه عقیده‌ها و پدیده‌های تجدد، حکم واحد راند و از ابعاد و اوصاف گوناگون آن غفلت ورزید. دیدگاه اخیر به ویژه با تعریفی از تجدد که مورد نظر ماست مناسب و همخوانی بیشتری دارد.

**محور سوم پژوهشی: تعارض سنت و تجدد**

تعارض سنت و تجدد، اصلی‌ترین بحث و محور در موضوع رابطه سنت و تجدد است. این مسأله حتی بر شناخت خود سنت و تجدد نیز تقدم دارد. به این معنی که حتی یک فرد عادی، چه رسد به یک فرد متفکر در جوامع سنتی (به معنای عام)، در مرحله اول با مسأله تعارض سنت و تجدد مواجه می‌شود و به تعبیر درست‌تر، هنگام آشنایی با دستاوردهای دنیای جدید، به تعارض آنها با ابعاد گوناگون دنیای سنتی خود

پی می‌برد. پس از این مرحله است که شناخت سنت و شناخت تجدد جنبه‌های آگاهانه پیدا می‌کند و شخص با مرور مجدد بر آنها به شناخت جدیدی می‌رسد و البته متناسب با دیدگاه‌های خود درباره نقد، پذیرش یا رد آنها، موضع می‌گیرد.

**تعارض‌های سنت و تجدد به دو قسم کلی قابل تقسیم است: تعارض‌های نظری و تعارض‌های عملی. زیرا لازمه دینداری کامل اولاً پاسخگویی به تعارض‌های نظری و ثانیاً ارایه راه‌حل برای تعارض‌های عملی است.**

در این محور با تفصیل و جزئی‌نگری بیشتری بحث تعارض سنت و تجدد را پی می‌گیریم. این تفصیل از سویی گستردگی و عمق اختلافات موجود میان سنت و تجدد و به بیان دیگر گستردگی و عمق مشکلات فراروی ما در حفظ دینداری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر سعی دارد بحث کلی تقابل سنت و تجدد را از حالت انتزاعی و کلی‌گویی خارج نموده و به صورت ملموس و قابل تطبیق در حوزه‌ها و موضوعات جزئی ترسیم نماید.

تعارض‌های سنت و تجدد به دو قسم کلی قابل تقسیم است: تعارض‌های نظری و تعارض‌های عملی. تعارض‌های نظری بیانگر تعارض در جهان بینی‌ها، دیدگاه‌ها، طرز تلقی‌ها و آرا و عقاید مطرح شده در دنیای جدید با مشابه‌های آنها در تفکر یا تمدن سنتی (دینی) است و تعارض‌های عملی حکایت از شرایطی می‌کند که در آن، نهادها، پدیده‌ها، نیازهای زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان متجدد، مغایر و بلکه متضاد و غیرقابل جمع با مشابه آن در دنیای سنتی است.

بگیرند، تا بدون آنکه خود بخواهند وسیله روشن شدن حقایق اسلامی گردند.<sup>۵۳</sup> وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخترانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر مرده و بی روح باشند که در مقام جواب برنیایند، یعنی عکس العمل نشان ندهند. اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن عکس العمل نشان بدهد، مطمئن باشید که در نهایت امر، به نفع اسلام است... یک دین زنده، هرگز از این گونه حرف‌ها بیم ندارد. یک دین زنده، آن وقت بیم دارد که ملتش آن قدر مرده باشند که عکس العمل نشان ندهند و متأسفانه ما در گذشته گاهی چنین چیزی داشته ایم.»



با توجه به آنچه پیشتر در باب تفاوت دینداری مقلدانه و محققانه و نیز تمایز دینداری فردی و اجتماعی ذکر شد، مروری بر مجموعه تعارض‌هایی که در این محور مطرح خواهد شد، اهمیت پرسش اصلی پژوهش ما یعنی اینکه «چگونه می‌توان در دنیای جدید، دیندار بود؟» را بیشتر روشن می‌کند؛ زیرا لازمه دینداری کامل اولاً پاسخگویی به تعارض‌های نظری و ثانیاً آرایه راه حل برای تعارض‌های عملی است.

نباید فراموش کرد که تعارض‌هایی که برمی‌شماریم، برخی با اصل دین ناسازگار است و برخی با دینداری موجود و علاوه بر این برخی از تعارض‌ها - به تعبیر استاد مطهری - حکایت از انحرافات زمانه دارد که باید با آنها مبارزه کرد و برخی بیانگر مقتضیات زمانه است که باید از آنها پیروی نمود.

نکته بسیار مهم در حیات فکری استاد مطهری، شیوه برخورد ایشان با انواع تعارض‌های سنت و تجدد است که خود این شیوه برخورد درس و الگویی برای ما و همه محققان و پژوهشگران مسلمان است. استاد مطهری بروز تعارض‌ها و ایراد شک و شبهه‌ها را مجال و فرصت مغتنمی برای آشکار شدن حقایق تعالیم اسلام می‌داند؛ همان‌طور که ذکر شد امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «واعلموا انکم لن تعرفوا الحق حتی تعرفوا الذی ترکه»،<sup>۵۴</sup> وجود تارکان حق و منحرفان از آن را باید از یک نظر به فال نیک گرفت و خشنود بود، زیرا وجود آنان و گفتار و کردارشان زمینه‌ساز معرفت کامل تر از حق و حقیقت خواهد بود. استاد مطهری در این باب چنین می‌گوید:

«عصر ما از نظر دینی و مذهبی، خصوصاً برای طبقه جوان، عصر اضطراب و دودلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان یک سلسله تردیدها و سؤال‌ها به وجود آورده و سؤالات کهنه و فراموش شده را از نو مطرح کرده است. آیا باید از این شک و تردیدها و پرس و جوها - که گاهی به حد افراط می‌رسد - متأسف و ناراحت بود؟ به عقیده من هیچ‌گونه ناراحتی ندارد.<sup>۵۵</sup> من بر خلاف بسیاری از افراد، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هایی که در مسایل اسلامی می‌شود، با همه علاقه و اعتقادی که به این دین دارم، به هیچ وجه ناراحت نمی‌شوم بلکه در ته دلم خوشحال می‌شوم، زیرا معتقدم و در عمر خود به تجربه مشاهده کرده‌ام که این آیین مقدس آسمانی، در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده، با نیرومندی و سرافرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است... بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد

استاد مطهری در ادامه سخنان خود پس از اظهار تأسف نسبت به کوتاهی عده‌ای که به شبهات درباره قوانین جزایی اسلام پاسخ ندادند و سبب روی آوردن به قوانین جزایی دیگر کشورها شدند، می‌گوید: «اکنون که در مسایل دیگر حقوقی اسلام مانند حقوق زن و مسائل اقتصادی اسلام یک جنبشی در میان مسلمین می‌بینیم، هیچ جای نگرانی نیست، یعنی در نهایت امر، پیروزی با مسلمین است.<sup>۵۶</sup> نور خدا خاموش شدنی نیست.<sup>۵۷</sup> حقیقت پیروز است.<sup>۵۸</sup> هر چه به حال مردم مفید باشد، باقی می‌ماند.<sup>۵۹</sup> در نبرد حق و باطل پیروزی با حق است و شکست از آن باطل است.<sup>۶۰</sup> باطل جلوه موقت دارد و غلبه وی دیری نمی‌پاید.<sup>۶۱</sup> خداوند به نتیجه رسیدن راه و روش فرستادگان خود را ضمانت کرده است.<sup>۶۲</sup> زمین را صالحان و پرهیزکاران در اختیار خواهند گرفت.<sup>۶۳</sup> آفرینش جهان بر اساس حق استوار است.<sup>۶۴</sup> ... چهارده قرن است که قرآن کریم الهام بخش این حقایق است و پیروان این کتاب مقدس به موجب این الهامات، با خوشبینی و امید به هستی و جهان آفرینش و آینده اسلام و مسلمانی می‌نگرند. مسلمانان واقعی که مستقیماً با قرآن کریم آشنا هستند، حتی آنگاه که مانند امروز در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کنند و از اکثر ملل عالم عقب مانده تر مانده‌اند، امید خود را نیاخته، درد خود را درمان ناپذیر نمی‌دانند، در مقصام چاره‌جویی و پیدا کردن راه اصلاح می‌باشند. همین ایمان و اعتقاد و اطمینان است که چند به چند موجب ظهور مصلحین در جهان اسلام می‌گردد.»<sup>۶۵</sup>

در اینجا مروری داریم بر تعارض‌های سنت و تجدد در دو حوزه موضوعات نظری و مسائل عملی.<sup>۶۶</sup> تأکید بر این نکته ضروری است که برشمردن این تعارض‌ها، الزاماً به معنای حقانیت موضع سنتی و بطلان موضع تجدد نیست. چنان که از استاد مطهری نقل شد، باید با برخی از این تعارضات و تغییرات زمانه مبارزه و از برخی پیروی نمود.

#### بخش اول: تعارض‌های نظری سنت و تجدد

##### ۱- رویکرد کلی فلسفه و فیلسوفان

- توجه فیلسوفان به متافیزیک (هستی‌شناسی) یا بی‌فایده دانستن آن و پرداختن به معرفت‌شناسی و زبان‌شناسی  
- پیوند فلسفه با دین یا گسستن از دین و پیوند با علوم تجربی



- خادم دین بودن فلسفه یا رقیب آن بودن و تلاش برای نشستن به جای حقایق دینی؛

- وجود فیلسوفان همراه و هم هدف و تکمیل کننده هم یا فیلسوفان منفرد، متعارض و رقیب.

**۲- هستی شناسی**

- اعتقاد به عالم غیب و مجردات و یا جهان موجودات را منحصر در محسوسات دانستن؛

- اعتقاد به علت غایی در آفرینش جهان و یا انکار آن؛

- قبول علیت یا انکار و تردید در آن؛

- قبول کلیات یا انکار و تردید در آن؛

- قبول علت نخستین یا انکار و تردید در آن؛

- رد تسلسل یا قبول آن.

**۳- معرفت شناسی**

- قبول معرفت های شهودی، علم حضوری و وحی یار و آنها و تنها قبول معرفت های تجربی و حسی؛

- اعتقاد به امکان جمع میان عقل و ایمان یا ناسازگار دانستن آنها؛

- اعتقاد به امکان معرفت و رد شکاکیت یا پذیرش شکاکیت و ثنوری پردازی برای آن؛

- اعتقاد به وجود گزاره های بدیهی (معرفت های کلی و ضروری پیشین و مستقل از تجربه) یا انکار چنین گزاره هایی؛

- اعتقاد به وجود فطرت (دانش ها و گرایش های ذاتی در انسان) یا همه معرفت ها را حاصل تجربه دانستن؛

- اعتقاد به امکان بحث از امور ارزشی یار و آن بی معنی دانستن گزاره های آن؛

- اعتقاد به امکان بحث از ماوراء طبیعت یار و آن بی معنی دانستن گزاره های آن.

**۴- ارزش شناسی (فلسفه اخلاق)**

- معنی داری زندگی یا پوچ انگاری و نیهیلیسم؛

- پذیرش یا نفی پشتوانه بودن دین برای اخلاق؛

- هدف اخلاقیات را سعادت اخروی (بهشت) یا سعادت دنیوی (آرمانشهر) دانستن؛

- اخلاقیات برخاسته از عبودیت و خداپرستی یا برخاسته از انانیت و خودپرستی و منفعت طلبی؛

- بدیهی دانستن مفاهیم و گرایش های اخلاقی یا بررسی منطقی، معرفت شناختی و معناشناختی مفاهیم اخلاقی؛

- انقیاد در برابر احکام اخلاقی وجدان یا چون و چرا و تردید در آنها؛

- قبول ارزش های مطلق یا نسبی گرایی؛

- عینیت گرایی یا ذهنیت گرایی در اخلاق؛

- اعتقاد به حقایق نفس الامری (رتالیسم) یا انکار آن (ایده آلیسم) و حداکثر توجه به فایده رسانی (پراگماتیسم).

**۵- انسان شناسی**

- اعتقاد به ارتباط با عدم ارتباط انسان با سرچشمه الهی؛

- احساس تقدس یا انکار و رد آن؛

- پایبند بودن به مقدسات یا رهایی از قید آنها؛

- تجلیل از مقدسات یا تحلیل و کالبدشکافی آنها؛

- اعتقاد به جایگاه ویژه انسان در نظام خلقت یا انسان را هم عرض موجودات مادی دیگر دانستن؛

- اعتقاد به شرافت و کرامت ذاتی انسان یا انکار آن - در پی شناخت و تفسیر جهان بودن و یا به دنبال نقد و تغییر عالم بودن؛

- اعتقاد به تفاوت ماهوی انسان و حیوان یا برجیدن این مرز؛

- اعتقاد به ارزش های ذاتی و الهی برای انسان یا قراردادی دانستن همه شؤون انسان؛

- لحاظ امتیاز معنوی برای فرد یا گروه یا نفی این امتیاز؛

- رأی را با اکثریت دانستن در برخی از امور یا حق را با اکثریت دانستن در همه امور؛

- تفکیک میان انسان آن چنان که هست و آن چنان که باید باشد یا نفی این تفکیک، و تکیه بر انسان آن چنان که هست؛

- توجه به انسان کامل و ایده آل یا تأکید بر انسان متوسط منتشر در جامعه.

**۶- دین شناسی**

- فطری دانستن دین یا ناشی از جهل و ترس و... دانستن آن؛

- معقول دانستن دینداری و ایمان یا مغایر عقل شمردن آن؛

- ایمان را چیزی برتر از علم (باور صادق موجه) دانستن (علم همراه تسلیم) یا آن را پایین تر از علم شمردن (باور غیر موجه)؛

- دین را مؤثر در همه شؤون فردی و اجتماعی دانستن یا آن را امری صرفاً فردی شمردن (سکولاریسم)؛

- اعتقاد به حقانیت بیشتر یک دین یا همه ادیان را راه های هم عرض به سوی حقیقت دانستن (پلورالیسم)؛

**۷- اندیشه های سیاسی**

- دغدغه تکلیف داشتن (اصالت تکلیف در انسان ها یا حداکثر، جمع حق و تکلیف) یا دغدغه حقوق داشتن (اصالت حق در انسان ها)؛

- توجه به اخلاق و فضیلت محوری در جامعه یا توجه به حق و قانون محوری در جامعه؛

- پذیرش حق الهی در عرصه های مختلف یا انکار آن؛

- تشکیل سازمان اجتماعی بر اساس حقوق الهی یا بر اساس عقل بشری و قرارداد اجتماعی؛

- تعیین هویت فرد انسانی در نسبت با خدا و دین (امت) یا در نسبت با دولت (شهروندی)؛

- تأکید اصلی بر آزادی معنوی یا بر آزادی اجتماعی؛

- آزادی در راستا و چارچوب ارزش های دینی یا آزادی مطلق یا در محدوده آزادی دیگران؛

- دخالت دین و ارزش های الهی در سیاست یا عدم چنین دخالتی؛

- حق حاکمیت را در گرو صلاحیت دانستن یا در گرو

مقبولیت بیشتر شمردن؛

- حق را ملاک عقیده و عمل افراد قرار دادن یا عقیده و عمل افراد (رای اکثریت) را ملاک حق قرار دادن.

### ۸- اندیشه های حقوقی

- قانونگذاری با توجه بیشتر به زندگی فردی (فقه) یا با توجه بیشتر به زندگانی اجتماعی (حقوق)؛

- قانونگذاری در چارچوب تعالیم و ارزش های الهی یا صرف توجه به قراردادهای اجتماعی؛

- قانونگذاری با معیار مصالح واقعی و به ویژه مصالح معنوی انسان یا صرفاً با معیار سودمندی دنیایی؛

- ثابت و ابدی دانستن برخی از قوانین یا متغیر دانستن همه آنها؛

- دغدغه تکلیف داشتن (اصالت تکلیف یا حداکثر جمع حق و تکلیف) یا دغدغه حقوق داشتن (اصالت حق در انسان ها)؛

- توجه به عقاید و باورهای افراد یا قضاوت تنها بر اساس ظواهر رفتارشان؛

- اختلاف مسلمان و کافر در برخی از حقوق اجتماعی یا عدم چنین اختلافی؛

- اختلاف زن و مرد در برخی از حقوق اجتماعی یا عدم چنین اختلافی.

### ۹- اندیشه های اقتصادی

- هدف از اقتصاد را برقراری عدالت یا انباشت ثروت دانستن؛

- پیوند اقتصاد با اخلاق یا عدم چنین پیوندی؛

- تقدم جامعه بر فرد در مصالح کلی یا تقدم فرد و منافع او؛

- تقدم اصالت و ارزش های انسانی و لزوم رشد همه استعدادهای او یا تقدم و اصالت افزایش تولید ولو با ضایع کردن استعدادها؛

- اصالت تقاضا در تولید یا اصالت عرضه همراه با تأکید فراوان بر تبلیغات؛

- اصالت حداقل مصرف (قناعت) یا ترویج مصرف گرایی هر چه بیشتر؛

- تولید حداقل برای و به اندازه مصرف یا مصرف حداکثر برای تولید بیشتر؛

- اصالت عدالت یا اصالت توسعه؛

- سهم داشتن خدا و دین در درآمد افراد یا عدم وجود چنین سهمی؛

- اهمیت تولید کشاورزی یا تولید صنعتی؛

- مطلوبیت بیشتر و نهایی را در کار دانستن یا در استراحت و رفاه شمردن؛

- اقتصاد و رفاه را به صورت محدود و مقدمه ارزش های متعالی و اخروی خواستن یا اصالت دادن به آن و نه چیز دیگر؛

- وجود ملاک های شرعی و الهی در محدودیت مالکیت (حلال و حرام) یا بی توجهی به چنین ملاک هایی.

### ۱۰- علوم تجربی

- طبیعت را در سلسله مراتب هستی دیدن یا واقعیتی مستقل از مراتب بالا برای آن قائل شدن؛

- توجه به علل فوق طبیعی یا علل را منحصر به علل طبیعی دانستن؛

- توجه به علل غایی در تفسیر جهان یا صرف توجه و تکیه بر علل فاعلی؛

- پذیرش نظام اخلاقی برای جهان هستی حتی جهان طبیعت یا انکار آن؛

- شناخت طبیعت به عنوان آیات الهی و برای رسیدن به حقیقت یا برای سلطه بر طبیعت و کسب قدرت و ثروت؛

- توجه به ابعاد معنوی و کیفی پدیده ها یا ارجاع همه امور به جنبه کمی صرف.

### ۱۱- تعارض ها در علوم خاص

- در نجوم: زمین مرکزی یا خورشیدمرکزی یا ذره ای در آسمان کهکشان ها و نظریه انفجار بزرگ و...؛

- در زیست شناسی: نظریه داروین و خلقت و تکامل انواع، شبیه سازی از حیوانات و انسان و...؛

- در فیزیک: انرژی دانستن ماده، نظریه ماده منفی، سرعت نور و نتایج حیرت انگیز آن و...؛

- در پزشکی: پیوند اعضا، لقاح مصنوعی، کلا بودن خون و...؛

- در علوم انسانی: علوم انسانی صرفاً تجربی - تاریخی و نه دینی - عقلی.

### بخش دوم: تعارض های عملی سنت و تجدد

#### ۱- مسایل فرهنگی

- پیروی از سنت ها و آداب و رسوم گذشتگان یا قید و بند دانستن و سعی در رهایی از آنها؛

- آرامش ناشی از ایمان به هدفداری حیات یا اضطراب و یأس ناشی از پوچ انگاری و نیهیلیسم؛

- دیندار واقعی یا پیروی از دین نماها (مکاتب انسان ساخت، آیینهای ابداعی و...)

- دعا و ارتباط با خدا یا جبران معنویت از طرق دیگر؛

- مذموم بودن طلب لذت های آنی یا مطلوب بودن و بلکه ترویج آنها (مواد مخدر، مشروبات الکلی، خشونت، روابط جنسی)؛

- توجه به ارتباط سمعی یا تأکید بر ارتباط بصری (نوشتهاری و تصویری).

#### ۲- مسایل مربوط به زن و خانواده

- محدود بودن روابط جنسی در خانواده یا گسترش آن به اجتماع (ازدواج های نامشروع، همجنس بازی و...)

- نقش زن در جامعه به عنوان شخص گران بها یا شیء گران بها یا شخص بی بها؛

- عشق های عمیق و عاطفی یا عشق های سطحی و مبتذل؛

- ارج نهادن به کانون خانواده یا بی توجهی به آن به خاطر فردگرایی و سودباوری؛

التزام زوجین به یکدیگر و استحکام خانواده یا عدم التزام و تزلزل خانواده؛

– نادر بودن طلاق یا شیوع و رواج عادی آن؛

– عواطف شدید میان والدین و فرزندان یا بی عاطفگی حاکم بر خانواده ها؛

– روابط خانوادگی و فامیلی عمیق و گسترده یا روابط اندک استثنایی و سطحی.

### ۳- کار، ورزش، تفریحات

– مطلوب بودن کار یا مطلوب بودن استراحت و رفاه؛

– دائمی بودن کار یا فقط مقدمه رفاه بودن آن؛

– کسب آمادگی جسمانی از طریق کار یا از طریق ورزش؛

– تفریحی بودن ورزش یا تبدیل شدن آن به کار و حرفه برای ورزشکار؛

– حاشیه ای بودن ورزش در جامعه یا تبدیل شدن آن به یک جریان فرهنگی و اقتصادی عظیم؛

– توجه به خصلت های جوانمردی در ورزش یا قهرمان پروری همراه با سوداگری؛

– جزئی بودن اوقات فراغت یا کلی و جدی بودن آن؛

– روش های فردی و محدود برای تفریح و پر کردن اوقات فراغت یا روش های فردی و گروهی بسیار متنوع برای آن.

### ۴- هنر، رسانه ها، صنعت

– تقدس هنر یا ابتدال آن؛

– خادم بودن هنر (برای دین، اندیشه های والا یا حداقل برای زندگی روزمره) یا موضوعیت و مطلوبیت خود هنر (هنر برای هنر)؛

– استفاده از آثار هنری در متن زندگی یا اختصاص آن به موزه ها و نمایشگاه ها؛

– ذوقی بودن هنر برای افراد مختلف یا تبدیل شدن آن به کار و حرفه برای هنرمند؛

– سمعی، نوشتاری و استدلالی بودن رسانه ها یا بصری و احساسی بودن آنها؛

– منطقه ای و محدود بودن رسانه ها یا جهانی بودن و ایزاری برای جهانی کردن یک فرهنگ؛

– ابزار تحت کنترل بودن رسانه ها و صنعت یا تبدیل شدن آن به غول غیرقابل مهار؛

– رعایت حق طبیعت و دیگر مخلوقات یا قدا کردن همه چیز برای منافع بیشتر بشر؛

– عجز و افتقار نسبت به خدا و طبیعت یا بیدار شدن حس خدایی و دخل و تصرف در همه چیز.

### محور چهارم پژوهشی: نقد سنت

بوده و هستند کسانی که سنت یا تجدد را فوق نقد یا دون نقد می دانند، یعنی مثلاً در باب سنت با تعریفی که از آن می کنند و

آن را مطلق و مقدس می پندارند، دست نقد را از آن کوتاه می دانند و حاضر نیستند ذره ای از فضای سنتی و ارزش ها و بینش های آن دور شوند و در برابر، کسانی با تعریف و موضعگیری خاص خود نسبت به آن، اساساً سنت را شایسته نقد نمی دانند و به طرد و نفی کلی آن فتوا می دهند. اما با تمایز قائل شدن میان سنت بالقوه و

سنت بالفعل و تفکیک حساب اسلام از حساب مسلمین که این دومی ممکن است آمیخته به انواع نواقص و کاستی ها و عیوب باشد از یک سو، و با متفاوت دانستن دستاوردهایی از تجدد که نوعی انحراف است و باید با آن مبارزه کرد و پدیده هایی که اقتضای زمانه است و باید از آن پیروی نمود،

از سوی دیگر، باب نقد سنت و تجدد گشوده می شود. یعنی با تعاریفی که ما از سنت و تجدد کردیم و شناسخت آنها را دو محور مهم پژوهشی دانستیم؛ پس از بروز تعارض میان ابعاد مختلف آن دو، مسأله نقد به معنای بررسی و اظهار نظر در باب جنبه های درست و نادرست هر یک از آنها موضوعیت و ضرورت می یابد.

یکی دیگر از ابعاد ضرورت نقد سنت، مسأله تقلید کورکورانه از گذشتگان است که استاد مطهری به پیروی از آیات و روایات، این مسأله را یادآور می شود که اگر چه اقوام پیامبران از نظر سنن مختلف بوده اند و هر پیامبری تعالیم متناسب با وضع زندگانی آن مردم عرضه می کرده و با مشکلات و اشکالات خاص روبرو می شده، اما قرآن کریم یک اشکال عمومی که در همه اقوام بوده و همه پیامبران با آن روبرو بوده اند را مطرح می کند و آن تقلید از گذشتگان و به اصطلاح سنت گرایی مذموم است<sup>۶۵</sup> و در واقع این تذکر و مذمت قرآن درسی است به ما که می خواهد مبنای پیروی ما تعقل و تفکر باشد، نه صرف قدیمی بودن اندیشه یا کاری.<sup>۶۶</sup> مسأله سنتگرایی به معنای تقلید از عقاید و آداب گذشتگان در حوزه اندیشه های دینی اهمیت مضاعف می یابد.

رویکرد انتقادی به سنت در میان روشنفکران و متفکران ما سابقه طولانی دارد و برخی از آنها مقدم بر مرحله رویارویی با دنیای جدید غربی است. جهت آشنایی اجمالی با موضوعات و

مباحثی که تا کنون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و در ذیل هر یک از آنها تحقیقات و تألیفاتی انجام شده، در اینجا به عناوین اصلی آن اشاره می نماییم؛ لازم به ذکر است که استاد مطهری ذیل همه این عناوین مطالبی به صورت مقاله، کتاب یا سخنرانی مطرح کرده که ما نیز خلاصه دیدگاه های ایشان را منعکس خواهیم کرد. شایسته است در تحقیقات مستقلی، آرا و نظریات اندیشمندان مختلف درباره هر یک از این موضوعات، استخراج و تنظیم شود.

**الف - علل انحطاط مسلمین؛** یعنی این مسأله که چطور شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات به قهقرا برگشتند. مسؤل این انحطاط و سیر

با تمایز قائل شدن میان سنت بالقوه و سنت بالفعل و تفکیک حساب اسلام از حساب مسلمین که این دومی ممکن است آمیخته به انواع نواقص و کاستی ها و عیوب باشد باب نقد سنت و تجدد گشوده می شود.

قرآن کریم سنت گرایی مذموم را یک اشکال عمومی که در همه اقوام بوده و همه پیامبران با آن روبرو بوده اند، می داند.

اصلاح طلبی است» و با اشاره ای به جنبش های اصلاحی در تاریخ اسلام، به بررسی تفصیلی عملکرد برخی از مصلحان و چهره های اصلی اصلاح گری در جهان سوم از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم به بعد می پردازد و الگویی برای مطالعات و تحقیقات گسترده تر در این زمینه ارائه می کند.<sup>۷۲</sup>

**د- آسیب شناسی دینی و دینداری:** به طور کلی آفات و آسیب های دینی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول اموری است که با اصل دین در تضاد و تعارض است، یعنی اموری که به دین ضربه می زند و مانع دینداری می شود و بلکه عاملی است برای بی دینی. بررسی مجموعه این علل و عوامل تحت عنوان «آسیب شناسی دینی» قابل طرح است. اما دسته دوم از آفات و آسیب ها در واقع خطاها، نقصان ها و انحراف هایی است که در دینداری افراد متدین وجود دارد، مانند بدفهمی ها، خرافات، افراط و تفریط ها و... بحث درباره این دسته از آفات دین، تحت عنوان «آسیب شناسی دینداری» مطرح می شود.

تعبیر و اصطلاح آسیب شناسی دینی یا دینداری کاملاً نوظهور است و چند سالی بیشتر از عمر آن نمی گذرد، ولی به خاطر تقدم منطقی، بحث و بررسی درباره آن بر موضوعات دیگری که برشمردیم مقدم است. استاد مطهری سخنرانی، مقاله یا کتاب مستقلی را به عنوان آسیب شناسی دینی یا دینداری اختصاص نداده، اما اولاً بارها از لفظ آفات یا آسیب های دینی استفاده نموده<sup>۷۳</sup> و ثانیاً با توجه به دغدغه های ایشان نسبت به مسائل دینی، می توان عمده فعالیت های علمی ایشان را همین موضوع آسیب شناسی دینی و دینداری دانست. بحث آسیب شناسی دینی در آثار استاد به صورت پراکنده وجود دارد و می توان موضوعات علل گرایش به مادگرایی و شبهات زیادی که در رابطه با مسائل خداشناسی، دین شناسی، انسان شناسی و... مطرح می نمایند، همچنین اشاره ایشان به تلاش های دشمنان اسلام در طول تاریخ و به ویژه استعمار در دوران کنونی را مصادیقی از مباحث آسیب شناسی دینی به حساب آورد. اما موضوع آسیب شناسی دینداری دقیقاً همان موضوع نقد سنت است که در اینجا به عنوان محور چهارم پژوهشی مطرح کردیم. با الگوگیری از افکار و آثار استاد مطهری می توان شاخه های این بحث را چنین ترسیم نمود:



فهریابی چیست و کیست؟ آیا خود اسلام را باید مسؤول انحطاط مسلمین شناخت، آن چنان که بسیاری از غربیان ادعا می کنند؟ یا اسلام از این مسؤولیت میراست و مسلمانان مسؤول این انحطاط هستند؟ و یا علت این انحطاط ملل و اقوام غیرمسلمانند که با دشمنی و توطئه های خود موجب سقوط و انحطاط مسلمین شده اند؟<sup>۷۴</sup>

استاد مطهری با بیان این نکته که مسأله علل انحطاط مسلمین متجاوز از بیست سال است که نظر خود ایشان را جلب کرده،<sup>۷۵</sup> می گوید: پاسخ به پرسش علل این انحطاط «کار ساده ای نیست و یک رشته مباحث نسبتاً طولانی باید پیش کشیده شود و در هر یک از آنها با اسلوب علمی تحقیق کافی به عمل آید»،<sup>۷۶</sup> از نظر استاد مطهری موضوعات شایسته پژوهش در رابطه با این مسأله به قرار زیر است:

**مقدمات: ۱-** نموداری از عظمت و انحطاط مسلمین؛ ۲- بحث فلسفی درباره طبیعت زمان و عوامل اعتلا و انحطاط تمدن ها و بحث اسلام و مقتضیات زمان؛ اسلام؛ ۳- قضا و قدر؛ ۴- اعتقاد به معاد؛ ۵- شفاعت؛ ۶- تقیه؛ ۷- انتظار فرج؛ ۸- سیستم اخلاقی اسلام (زهد، قناعت، توکل...); ۹- حکومت از نظر اسلام؛ ۱۰- اقتصاد اسلامی؛ ۱۱- قوانین جزایی اسلام؛ ۱۲- حقوق زن در اسلام؛ ۱۳- قوانین بین المللی اسلام؛ مسلمین؛ ۱۴- نقاط انحراف؛ ۱۵- جعل و تحریف و وضع حدیث؛ ۱۶- اختلافات شیعه و سنی؛ ۱۷- اشعریت و اعتزال؛ ۱۸- فلسفه و تصوف؛ ۱۹- جمود و اجتهاد؛ ۲۰- زمامداران جهان اسلام؛ ۲۱- روحانیت؛ عوامل بیگانگی؛ ۲۲- فعالیت های تخریبی اقلیت ها در جهان اسلام؛ ۲۳- شعوبیگری در جهان اسلام؛ ۲۴- جنگ های صلیبی؛ ۲۵- سقوط اندلس؛ ۲۶- حمله مغول؛ ۲۷- استعمار.<sup>۷۷</sup>

**ب- احیای تفکر دینی:** این اصطلاح جدیدی است و اولین بار این تعبیر را اقبال لاهوری به کار برد و کتابی با این عنوان - که مجموعه کنفرانس های اوست - نیز منتشر کرد. استاد مطهری این تعبیر و این ایده را از اقبال اخذ می کند و طی چند سخنرانی به بسط آن و ایراد نقطه نظرهای خود می پردازد. موضوع احیای تفکر دینی مبتنی بر این فرض است که باید میان اصل تعالیم دینی و طرز تلقی دینداران از آن تعالیم تفکیک قائل شد و نکته مهم تر اینکه خود دین و به ویژه مکتب اسلام در ذات خود زنده است و یک جوهر حیاتی دارد، اما طرز تلقی و برداشت پیروان و دینداران از تعالیم دینی نادرست و اصطلاحاً مرده است و لذا نیازمند احیا است.<sup>۷۸</sup>

**دین و به ویژه مکتب اسلام در ذات خود زنده است و یک جوهر حیاتی دارد، اما طرز تلقی و برداشت پیروان و دینداران از تعالیم دینی نادرست و اصطلاحاً مرده است و لذا نیازمند احیا است.**

**ج- اصلاحگری و مصلحان:** تعبیرات اصلاح و مصلح سابقه زیادی در تمدن اسلامی دارد، به طوری که حتی در خود قرآن کریم و کلمات معصومین علیهم السلام نیز مشاهده می شود. جریان اصلاح و عملکرد مصلح علاوه بر جنبه نظری که در دو بحث علل انحطاط مسلمین و احیای تفکر دینی نیز مطرح بود، دارای جنبه عملی نیز هست. به این معنی که شخص مصلح اولاً دارای نظریه و تشخیص خاصی درباره مشکلات جامعه دینی است و ثانیاً برای رفع آن مشکلات اقدام به یک حرکت اجتماعی نیز می کند. استاد مطهری با بیان اینکه «اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است و هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است، خواه ناخواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار

الف) آسیب شناسی دینداری در مقام فهم تعالیم دین، شامل مباحثی مانند انواع بدفهمی‌ها و طرز تلقی‌های نادرست از اعتقادات، اخلاقیات و احکام دینی، نفی تعقل و جمود و قشریگری، روشنفکر مآبی و عقلگرایی افراطی، ترجمه و تفسیر نادرست از آیات و روایات و...

ب) آسیب شناسی دینداری در مقام عمل به تعالیم دین، شامل مباحثی همچون فساد اخلاق، عدم اهتمام به عمل دینی، عدم اهتمام به شعائر دینی، عدم رعایت اهم و مهم، افراط در یک ارزش، تحریف و...

ج) آسیب شناسی دینداری گروه‌های خاص، مانند آسیب‌ها و آفات جامعه دینی، علما و دانشمندان، مبلغین و مسأله تبلیغ دین، حاکمان و مسأله حکومت و نهضت دینی، شاعران و هنرمندان و...

#### محور پنجم پژوهشی: نقد تجدد

در رویارویی با جهان جدید نیز مانند مواجهه با سنت، دو گرایش افراطی و تفریطی وجود دارد، بدین ترتیب که برخی آن را فوق نقد و گروهی آن را دون نقد می‌دانند، به این معنی که برخی با مطلق دانستن عالم جدید و دستاوردهایش تردیدی در پذیرش آن روا نمی‌دارند<sup>۷۴</sup> و در مقابل گروهی با مردود شمردن صدر و ذیل و ریشه و میوه دنیای جدید به طرد کلی آن فتوا می‌دهند.<sup>۷۵</sup> موضعی که گروه اخیر نسبت به تجدد و هر فرهنگ غیر خودی می‌گیرد، چیزی نیست جز دیدگاه «دارالاسلام» نسبت به «دارالکفر» و طبیعی است که در چنین رابطه‌ای، دارالکفر اساساً شایستگی شناخت و توجه ندارد و لذا پیشاپیش با همین عنوان، ماهیت آن تعیین و رد می‌شود و نوبت به بررسی و نقد آن نمی‌رسد.<sup>۷۶</sup>

از این دو گرایش افراطی و تفریطی که بگذریم، دیدگاه‌ها و نظریات دیگر مربوط به تجدد، طیفی را تشکیل می‌دهند که به نحوی دارای جنبه‌های انتقادی نسبت به تجدد هستند. مثلاً نفی جهان بینی و نیز دستورالعمل‌های حقوقی، سیاسی و اخلاقی و دیدگاه‌های غرب در مورد هستی انسان، جامعه، تاریخ و در عین حال پذیرش صنعت و تکنولوژی غرب و یا تفکیک بیشتر در این زمینه و دیدگاه‌های بینابین.<sup>۷۷</sup>

دیدگاه‌های انتقادی نسبت به غرب را از نظر موضع ناقدان می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یک دسته از دیدگاه‌ها مربوط به گروهی است که از منظر سنت و با ملاک‌های سنت اما بدون شناخت دقیق و عمیق به نقد تجدد می‌پردازند. این گروه معمولاً کسانی هستند که علاوه بر دنیای جدید، درک جامع و عمیقی از ابعاد تفکر و تمدن سنتی - دینی خود نیز ندارند. استاد

مطهری می‌فرماید: «اگر تنها ما بنشینیم و از تمدن و فرهنگ اروپایی انتقاد کنیم و از فرهنگ اسلامی هم تمجید کنیم و بعد هم بنشینیم و خیال بکنیم که فرهنگ اسلامی و روح اسلام همان است که ما امروز داریم، پس مردم دنیا بیایند از ما پیروی کنند، کاری از پیش نمی‌رود».<sup>۷۸</sup> دسته دیگر از منتقدان تجدد کسانی هستند که به سنت‌گرایان (traditionalists) موسوم شده‌اند و شخصیت‌های بزرگی همچون رنه گنون، فریتهوف شسوان، تیتوس بورکهارت، هیوستون اسمیت، مارتین لینگز و سید حسین نصر از چهره‌های شاخص آن

هستند. این دسته به ویژه نسبت به فلسفه جدید غرب که معتقدند نقش مهمی در شکل دادن به تجدد ایفا نموده، موضع گرفته‌اند و آن را انحرافی از میراث ابدی بشریت می‌دانند و خود قائل به حکمت خالده هستند.<sup>۷۹</sup>

دسته دیگر از منتقدان و جریان انتقادی تجدد، بر خلاف

موارد فوق‌تر از منظر و با

ملاک‌های سنتی بلکه از منظر و با ملاک‌های برآمده از خود دنیای جدید به نقد آن می‌پردازند. این جریان اصطلاحاً فراتجدد یا پست مدرنیسم نامیده می‌شود و می‌توان بنیانگذار آن را نیچه دانست که در اواخر قرن نوزدهم میلادی نسبت به پیامدهای هولناک تفکر و تمدن جدید هشدار داد. پس

از نیچه باید به مارتین هایدگر، دیگر فیلسوف ژرف اندیش آلمانی اشاره کرد که بشدت به نقد و مخالفت با مبانی تفکر تجدد و مظاهر تمدن آن از جمله مسأله تکنولوژی می‌پردازد. در مرحله بعد متفکران و نویسندگان دیگری قرار می‌گیرند مانند تئودور آدورنو، یورگن هابرماس، ژاک دریدا و... پست مدرنیسم به عنوان سمبلی از بحران جهان متجدد، حکایت گر نقص‌ها و کاستی‌های تفکر و تمدن جدید است و سعی دارد نشان دهد که دوران الگوی درخشان و فریبنده جهان که در غرب ساخته می‌شد، سپری شده و باید به آن نه از منظر اعجاب بلکه به دید تردید و انکار نگریست. تذکر این نکته ضروری است که گرچه آگاهی از جریان فکری و انتقادی پست مدرنیسم برای ما مهم است و لاقلاً ما را در شناخت بهتر و دقیق‌تر تجدد یاری خواهد کرد، اما باید به خاطر داشته باشیم که هیچ نسبت ضروری میان پست مدرنیسم و تفکر سنتی و سویره اندیشه دینی وجود ندارد و لذا نباید گمان کرد که پست مدرنیسم به معنای نفی مدرنیسم و بازگشت به سنت و تفکر اسطوره‌ای یا دینی برای جبران خلأ معنویت است.<sup>۸۰</sup>

علاوه بر تفکیک نقدهای وارد بر تجدد از منظر و با ملاک‌های سنتی و یا از منظر و با ملاک‌های خود تجدد، تفکیک دیگری درباره این نقدها حایز اهمیت است و آن تفکیک نقدهای ریشه‌ای و کلان از نقدهای میوه‌ای و موردی است. آنچه تاکنون ذکر شد دیدگاه‌های انتقادی کلان در باب تجدد و تفکر و تمدن آن بود، اما جریان انتقادی دیگری نیز وجود دارد که به تک تک میوه‌ها و

دستاورهای دنیای جدید نظر دارد و مثلاً در عرصه اندیشه‌های سیاسی، موضوع دموکراسی را مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را به بوته نقد می‌کشد. البته در این جریان نیز می‌توان دیدگاه انتقادی از موضع و منظر سنتی و یا از موضع و منظر و ملاک‌های خود تجدد را از یکدیگر تفکیک نمود. اگر چه از دیدگاه سنتی، حجم زیادی از تحقیقات به نقدهای این چنین اختصاص پیدا نکرده، اما به خاطر رواج تفکر انتقادی در غرب متون زیادی در این رابطه وجود دارد و لذا یک منبع مطالعاتی در نقد تجدد، نقدهای خود



هایدگر

موفقیت راه حل پیشنهادی در مقام عمل.

اشکال اساسی راه حل های روشنفکران مسلمان که استاد مطهری وظیفه جمع سنت و تجدد و به تعبیر ایشان اسلام و مقتضیات زمان را بر عهده آنها می داند این است که از یکی از دو صفت فوق غفلت می کنند. به این ترتیب که یا با انگیزه حفظ خلوص تعالیم اسلامی و یا به خاطر عوام زدگی و بی خبری از مسائل روز، راه حل هایی ارایه می دهند که در مقام عمل موفق و توانا نیست و نمی تواند مشکلات موجود را حل کند و یا با قصد موفقیت در مقام عمل، پیشنهادهایی عرضه می کنند که از خلوص و اصالت تعالیم اسلامی دور می شوند و به تعبیر استاد مطهری، سخاوتمندانه از اسلام مایه می گذارند:

«پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال، یک خط باریک است که اندک بی توجهی موجب خروج از آن است. اینکه در آثار دینی وارد شده: «صراط» از «مو» باریک تر است، اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می شود و مشکلات نو،

راه حل نو می خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده های نو ظهور نیست که حل آنها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سر ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است. و الا در یک سلسله مسائل استناد دارد شده، میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست. اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکنند، او را باید در صف مردگان به شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می شود.

برخی آن چنان عوام زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته گرا است و به حال کاری ندارد. برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و درباره آینده می اندیشند، متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می گذارند؛ سلیقه روز را معیار قرار می دهند و به نام «اجتهاد آزاد» به جای آنکه اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می دهند. مثلاً [می گویند] مهر نباید باشد چون زمان نمی پسندد؛ تعدد زوجات یادگار عهد برسدگی زن است؛ پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار عهد فتوالمجلس است و فلان حکم دیگر یادگار عهدی دیگر. اسلام دین عقل و اجتهاد است، اجتهاد چنین و چنان حکم می کند...»<sup>۸۹</sup>

استاد مطهری در مواضع دیگر آثار خود، این دو گرایش افراطی و تفریطی را جمود و جهالت می نامند.<sup>۹۰</sup> یکی از ویژگی های مهم شخصیت و تفکر استاد مطهری در رابطه با بحث سنت و تجدد که با توجه به نکته فوق بهتر درک می شود، مبارزه با همین دو گرایش یا دو گروه از علما و دانشمندان اسلامی است: یعنی گروه جامدها و متحجرین از یک سو و گروه جاهل ها و التقاطیون از سوی دیگر. استاد این دو گرایش را نه منحصر به دوران کنونی، بلکه دارای ریشه در تاریخ تمدن اسلامی می داند و سابقه جامدها و متحجرین را به خوارج، اشاعره، اهل حدیث و اخباریون برمی گرداند.<sup>۹۱</sup> و از سوی دیگر

غربیان بر موضوعات گوناگون و دستاوردهای مختلف تجدد مانند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، تکنولوژی و... می باشد.

لازم به ذکر است که این محور پژوهشی یعنی نقد تجدد به صورت جدی و همه جانبه در آثار استاد مطهری به چشم می خورد که با توجه و دقت در آنها چند نکته اساسی را می توان به عنوان الگو و سرمشق

در پژوهش های این چنین آموخت. همان طور که ذکر شد استاد مطهری تغییرات زمانه را بر دو قسم می داند: انحرافات که باید با آن مبارزه کرد و مقتضیات زمانه که باید از آنها پیروی نمود.<sup>۸۱</sup> ایشان همین نکته را در نقد تجدد مورد توجه قرار داده و با اجتناب از پراکندگی، تحقیقات و فعالیت علمی و انتقادی خود را بر موضوعاتی متمرکز می کند که به عنوان پرسش یا مشکل اساسی در برابر اسلام و

جامعه اسلامی خودنمایی می کند.<sup>۸۲</sup> نکته دیگر توجه جدی استاد به ریشه های فکری و اعتقادی انحرافات است که از سویی این امر را به صورت نقد جدی بر تفکر فلسفی حاکم بر جهان غرب دنبال می کند.<sup>۸۳</sup> و از سوی دیگر به مهمترین شبهات مطرح شده در موضوعات مختلف اعتقادی،<sup>۸۴</sup> اخلاقی،<sup>۸۵</sup> فقهی،<sup>۸۶</sup> تاریخی<sup>۸۷</sup> و... می پردازد.

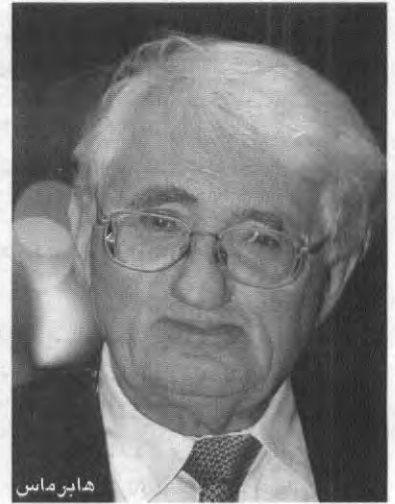
### محور ششم پژوهشی: جمع سنت و تجدد یا ارایه راه حل

پس از شناخت سنت و شناخت تجدد و درک تعارض آنها و نقد و تعیین نقاط قوت و ضعف آنها، نوبت ارایه راه حلی برای رفع تعارض میان سنت و تجدد می رسد. این مرحله در واقع بازگشت به خاستگاه این پژوهش و پاسخگویی به این پرسش اساسی است که «چگونه می توان در دنیای جدید دیندار بود؟» پس از مرور مراحل پنجگانه قبل، اکنون بخوبی فهمیده می شود که اولاً این پرسش چه مقدار عمیق و دارای ابعاد و اضلاع زیادی است و ثانیاً روشن می شود که پاسخگویی همه جانبه و کامل به آن، نیازمند چه فعالیت عظیم پژوهشی است.

علاوه بر اینکه برای پاسخ به پرسش فوق نیازمند تجزیه آن به پرسش های کوچک و تلاش برای پاسخگویی به هر یک و در نهایت جمع بندی و ارایه راه حل کلی هستیم، در عین حال در

بحث جمع سنت و تجدد، یا ارایه راه حل باید به یک نکته اساسی توجه کرد و آن اینکه به نظر می رسد ملاک اساسی در موفقیت یک راه حل این است که دو صفت اصلی زیر را با هم داشته باشد: یکی حفظ خلوص تعالیم دینی و دیگری توانایی و موفقیت راه حل پیشنهادی در مقام عمل.

ملاک اساسی در موفقیت یک راه حل این است که دو صفت اصلی را با هم داشته باشد: یکی حفظ خلوص تعالیم دینی و دیگری توانایی و موفقیت راه حل پیشنهادی در مقام عمل.



هابر ماس

التقاط و روشنفکر مآبی جاهل ها را در طول تاریخ بر مواردی همچون حذف «حسی علی خیر العمل» از اذان توسط خلیفه دوم ۹۲ و انکار جن توسط معتزله ۹۳ و به ویژه در دوران معاصر بر افکار شخصیت هایی مانند سیداحمدخان هندی، ۹۴ فرید وجدی، ۹۵ دکتر شریعتی، ۹۶ گروه فرقان ۹۷ و... تطبیق می نماید. به گمان ما، این دو ملاک استاد مطهری (جمود و تحجر یا جهالت و التقاط و روشنفکر مآبی) بهترین معیار برای نقد و ارزیابی هر راه حل پیشنهادی در جمع سنت و تجدد است.

**محور هفتم پژوهشی: پژوهش درباره یکی از مصادیق تعارض سنت و تجدد**

آنچه تاکنون در محورهای ششگانه فوق ذکر شد، مربوط به مطالعات کلی و کلان سنت و تجدد و تقابل آنها بود، که مثلاً به شناخت سنت یا تجدد و نقد آنها و یا بررسی تعارض های آنها می پرداخت و برای جمع آنها، راه حل جستجو می کرد. اما به نظر می رسد در کنار این سلسله پژوهش ها، نیازمند تحقیق درباره برخی مصادیق خاص از تقابل و تعارض سنت و تجدد هستیم. در این محور پژوهشی پس از مشخص کردن اینکه عقیده یا پدیده ای در تفکر و تمدن متجدد با تفکر و تمدن سنتی - دینی ناسازگار است، به بررسی تاریخچه و خاستگاه پیدایش آن عقیده یا پدیده و تبیین ابعاد خود آن امر و نیز توضیح نتایج و لوازم و توابع آن در هر یک از دو حوزه سنت و تجدد پرداخته می شود و البته پس از نقد و نشان دادن نقاط ضعف و قوت هر یک سعی در ارائه راه حلی برای جمع این دو و رفع تعارض خواهد شد.

در اینجا با الهام از افکار و آثار استاد مطهری جهت فهم بهتر این محور پژوهشی، به نمونه و الگویی از این روش پژوهشی در یک موضوع خاص اشاره می کنیم. استاد مطهری خود اشاره می کند که سه چهار سالی را صرف تحقیق پیرامون مسائل مربوط به حقوق زن در اسلام نمودم ۹۸ و این امر نشانه تأمل و برنامه ریزی دقیق ایشان نسبت به این موضوع است. در اینجا ما یکی از مباحث مربوط به حقوق زن که جنجالی ترین آنها نیز هست، یعنی مسأله حجاب را انتخاب نموده و فعالیت پژوهشی استاد مطهری را در این موضوع مطابق با مراحل یا گام های ششگانه تطبیق می نماییم:

**گام اول (طرح بحث و نشان دادن تعارض سنت و تجدد در موضوع مورد نظر)**

عده ای معتقدند که به نظر اسلام زنان باید خانه نشین و محبوس باشند و در صورت حضور در اجتماع باید چهره و دو دست خود را نیز بپوشانند. از سوی دیگر دنیای جدید و افراد متجدد طرفدار بی حجابی و بلکه مروج برهنگی زن و اختلاط او با مردان در جامعه هستند و البته روشن است که تعارض سنت و تجدد در این مسأله بسیار عمیق و جدی است و این دو دیدگاه و دو شیوه رفتار هرگز قابل جمع نیستند.

**گام دوم (شناخت سنت و دیدگاه سنتی درباره موضوع مورد نظر)**

مطالعه سنت بالقوه یعنی خود تعالیم اسلام درباره پوشش و حجاب زن آموزنده است. از این جهت که آیات و روایات چه نکاتی درباره حجاب مطرح کرده اند و ابعاد مختلف حجاب از نظر اسلام چیست، مانند: رابطه پوشش و حجاب زن با رواج

تعارض سنت و تجدد در مسأله حجاب بسیار عمیق و جدی است و این دو دیدگاه و دو شیوه رفتار هرگز قابل جمع نیستند.

فساد و فحشا، مسأله نگاه به نامحرم، زینت زن، استیذان در ورود به اتاق خلوت دیگران، همسران پیامبر، حدود پوشش و... و مهم تر از همه فلسفه و هدف اصلی اسلام از حکم حجاب (بالا بردن ارزش زن، ایجاد آرامش روانی افراد در برخوردهای اجتماعی، استحکام پیوند خانواده، استواری اجتماع و جلوگیری از فساد اخلاق در جامعه). ۹۹

**گام سوم (شناخت تجدد و دیدگاه آن درباره موضوع مورد نظر)**

تبیین دیدگاه مخالفان حجاب به ویژه سعی آنها در اینکه علت و ریشه حجاب را اموری جاهلانه و ظالمانه (مانند رهبانیت و ریاضت، عدم امنیت زنان، استثمار زن، خودخواهی مرد، عادت زنانگی و...) معرفی می کنند و همچنین بیان اشکالات آنها به منطق اسلامی درباره حجاب (مانند غیرعقلانه بودن وضع حکم حجاب و ضرورت لغو آن، مانع آزادی بودن، عامل رکود فعالیت ها بودن، موجب افزایش التهاب ها و ایجاد حساسیت نسبت به زن شدن و...). ۱۰۰

**گام چهارم (نقد سنت)**

تفکیک سنت بالقوه و بالفعل در اینجا بسیار راهگشاست، چنان که استاد مطهری نشان می دهد حکم فقهی مبنی بر پوشاندن چهره و دو دست، بیش از چند دهه عمر ندارد و با استدلال و استناد به آیات و روایات ثابت می کند عقیده مذکور که منجر به محبوسیت زن می شود، مردود است. ۱۰۱

**گام پنجم (نقد تجدد)**

استاد مطهری در این مرحله اولاً ثابت می کند بر خلاف نظر مخالفان، حجاب مختص به اسلام نیست و در اقوام و ملل دیگر نیز وجود داشته، ثانیاً عقیده آنها را درباره علل پیدایش حجاب نقد می کند و ثالثاً با تبیین اهداف اسلام در وضع حکم حجاب، به اشکالات آنها پاسخ می گوید و رابعاً علاوه بر اثبات خطا بودن دیدگاه ها و تحلیل های آنها، به مشکلات عملی و اجتماعی فراوان بی حجابی و برهنگی زن در جوامع غربی اشاره می کند. ۱۰۲

**گام ششم (ارایه راه حل)**

راه حل مسأله حجاب همان پیشنهاد اسلام است مبنی بر حفظ حریم و حضور باوقار زن در جامعه با پوشش مناسب و بدون وجوب پوشاندن چهره و دو دست که اشکالات وارد بر دو نظریه افراطی و تفریطی، به این راه حل اسلام وارد نیست. ۱۰۳

توجه به این نکته جالب است که کتاب مسأله حجاب استاد مطهری پرفروش ترین کتاب ایشان است به طوری که تاکنون بیش از ۵۰ بار تجدید چاپ شده است. شاید این مسأله مؤیدی باشد بر مطلوبیت تحقیق در مورد مصادیق خاص تعارض سنت و تجدد و نیاز جامعه اسلامی به دانستن پاسخ و راه حل اسلام در هر یک از این تعارض ها.

نکته دیگر در اهمیت محور پژوهشی هفتم این است که

ترتیب که باید دیدگاه اندیشمند مورد نظر و تعریف او از سنت و سپس تعریف و دیدگاه او در باب تجدد و تعارض های اینها با یکدیگر و نقدهایی که او به هر یک وارد می بیند، مورد بررسی قرار گیرد و سرانجام به نظریه پردازی او در باب جمع سنت و تجدد و راه حل های او پرداخته شود. البته در معرفی خود شخصیت مورد نظر نیز شایسته است درباره عوامل مؤثر بر موضوع گیری او در مسأله سنت و تجدد اشاره شود (مانند محیط و دوره زندگانی او، نوع تحصیلات (بویژه آشنایی یا عدم آشنایی با فلسفه و رشته های مختلف آن، رشته تخصصی، استادان و...)»<sup>۱۰۴</sup>

قالب مذکور علاوه بر گزارش آراء و افکار یک اندیشمند، قالب مناسبی برای نقد آرای متفکران مختلف در رابطه با مسأله سنت و تجدد نیز هست. دیدگاه های تاریخی، ریشه یابی عقاید و حوادث، کل واحد یا اجزای پراکنده دانستن سنت یا تجدد، توجه به نوع تعارض های سنت و تجدد و مهمتر از همه راه حل های یک اندیشمند و پاسخ های او به مشکلات و تعارض های سنت و تجدد، دستمایه های بسیار خوبی برای نقد و بررسی دیدگاه های او را فراهم می نماید.

با توجه به نکته فوق می توان دایره پژوهش را گسترده تر گرفت و علاوه بر شخصیت ها و اندیشمندان به بررسی و نقد آرای نهادها، احزاب بزرگ، جریانات سیاسی و حتی نشریات پرداخت. — به این معنی که مثلاً مجموع آرای، اظهار نظر ها، موضع گیری ها و... از سوی یک حزب سیاسی یا یک نشریه (البته در حدود مطالبی که منعکس کننده نقطه نظرات مدیرمسئول آن است) می تواند در قالب محورهای ششگانه پیشنهادی دسته بندی شود و به این ترتیب علاوه بر گزارش دیدگاه های حزب یا نشریه مورد نظر و معرفی جامع از آرای آن، دستمایه بسیار خوبی برای نقد و ارزشیابی آنها نیز فراهم خواهد شد.

این شیوه پژوهشی نیز در آثار استاد مطهری یافت می شود. ایشان چهره های برجسته ای از روشنفکران و داعیه داران اصلاح در جهان اسلام (مانند سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، شیخ عبدالرحمان کواکبی و اقبال لاهوری) را برگزیده و آرای آنها را تقریباً در قالب همین محورهای ششگانه مورد بررسی قرار می دهد و البته به نقد و تبیین مزایا و نواقص هر یک نیز می پردازد<sup>۱۰۵</sup> و علاوه بر شخصیت های مذکور به گزارشی از نهضت اسلامی ایران می پردازد.<sup>۱۰۶</sup> دیدگاه انتقادی ایشان درباره مشروطیت را نیز می توان از همین مقوله دانست.<sup>۱۰۷</sup>

#### خاتمه

آنچه را که این مقاله در پی تبیین آن است، می توان در چند جمله خلاصه کرد:

الف - مهم ترین هدف پژوهشی و دغدغه علمی باید پاسخ به این پرسش باشد که «چگونه می توان در دنیای جدید دیندار بود؟»

ب - مهم ترین بستر پژوهشی برای پاسخگویی به پرسش فوق موضوعی است که با عنوان «سنت و تجدد» شناخته می شود.

ج - منطقی ترین نظم پژوهشی در مراحل ششگانه: شناخت سنت و تجدد، بررسی تعارض های آنها، نقد آنها و راه حل برای جمع آنها متصور است.

اگرچه محورهای ششگانه قبل، ارکان اجتناب ناپذیر پژوهش در باب سنت و تجدد هستند و می توان مدعی شد که هر سخنی در باب سنت و تجدد در قالب یکی از محورهای مذکور قابل اندراج است، اما چه بسا ورود و نظریه پردازی در آنها از عهده و توان یک پژوهشگر مبتدی خارج باشد، زیرا سخن گفتن و اظهار نظر در باب هر یک از آنها نیازمند نوعی احاطه و سیطره بر مجموعه عظیمی از معارف و علوم است.

اما با توجه به رشته های آموزشی و گرایش های تخصصی دانشگاهی که دانش پژوهان در یک موضوع خاص به مطالعه و تحصیل می پردازند و ابعاد مختلف آن را مورد شناخت قرار می دهند، امکان و مجال و توانایی انجام تحقیقاتی که در محور پژوهشی هفتم معرفی نمودیم، برای عموم پژوهشگران وجود خواهد داشت. به این ترتیب که موضوع مورد علاقه و تخصص خود را از حیث تقابل و تعارض آن در دو دیدگاه سنتی و متجدد مورد بررسی قرار داده و لافل به جمع آوری دیدگاه ها پرداخته و البته در حد توان خود به تحلیل و نقد آنها و در نهایت به نظریه پردازی در باب کیفیت جمع آنها یعنی ازایه راه حل نیز پردازند.

#### محور هشتم پژوهشی: بررسی دیدگاه اندیشمندان مختلف درباره سنت و تجدد

چنان که اشاره شد مسأله سنت و تجدد، بزرگ ترین دغدغه اندیشمندان جوامع سنتی اعم از روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی بوده و هست، به طوری که اکثر آرا و اندیشه های این متفکران و در برخی موارد همه اندیشه هایشان در ذیل موضوعات مرتبط با بحث سنت و تجدد قابل طبقه بندی است.

از آنجایی که به هر حال این متفکران، مهم ترین سرمایه های علمی جوامع سنتی می باشند، در جستجو و تلاش برای یافتن پاسخ و راه حلی برای غلبه بر مشکلات حاصل از تعارض سنت و تجدد، نباید از این سرمایه ها غفلت نماییم و با نادیده گرفتن و ناچیز شمردن آرای آنها بخواهیم برای تک تک مسائل و موضوعات به تحقیق شخصی بپردازیم.

با قبول ضرورت مراجعه به افکار و آثار اندیشمندان و روشنفکران سنتی - دینی، نکته بعدی شیوه استفاده از آثار آنها و قالب پژوهشی مناسب در این رابطه است. به نظر می رسد مراحل اول تا ششم پژوهشی که در این مکتوب پیشنهاد شد، نظم معقولی را دنبال می کند و می تواند قالب خوبی برای انعکاس آرای یک اندیشمند درباره سنت و تجدد باشد، به این



اقبال



نکات فوق را می توان به تعبیر فلسفی، به ترتیب علت غایی، علت مادی و علت صوری پژوهش مورد نظر دانست. درباره علت فاعلی باید گفت عمده مطالب این نوشتار از استاد مطهری است. کما اینکه آرای اندیشمندان دیگر نیز می تواند در قالب پژوهشی فوق ریخته شود. تنها نکته باقیمانده این است که تعارض های سنت و تجدد را باید به ترتیب اهمیت آنها مورد مطالعه و پژوهش قرار دهیم. سخن خود را با کلامی از استاد مطهری به پایان می بریم:

«انتشارات مذهبی ما از نظر نظم، وضع نامطلوبی دارد. بگذریم از آثار و نوشته هایی که از پایه مضر و مایه بی آبرویی است، آثار و نوشته های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نیست. یعنی بر اساس محاسبه احتیاجات و درجه بندی ضرورت ها صورت نگرفته است، هر کسی به سلیقه خود آنچه را مفید می داند، می نویسد و منتشر می کند. بسی مسائل ضروری و لازم که یک کتاب هم درباره آنها نوشته نشده است و بسی موضوعات که بیش از حد لازم کتاب هایی درباره آنها نوشته شده است و هی پشت سر هم نوشته می شود.

از این نظر مانند کشوری هستیم که اقتصادش پایه اجتماعی ندارد. هر کس به سلیقه خود هر چه می خواهد تولید می کند و یا از خارج وارد می نماید، بدون آنکه یک نیروی حسابگر، آنها را رهبری کند و میزان تولید کالا یا وارد کردن کالا را بر طبق احتیاجات ضروری کشور، تحت کنترل درآورد. به عبارت دیگر، همه چیز به دست «تصادف» سپرده شده است. بدیهی است که در چنین وضعی برخی کالاها بیش از حد لزوم و تقاضا، عرضه می شود و بی مصرف می ماند و برخی کالاها به هیچ وجه در بازار یافت نمی شود.

اینکه راه علاج چیست، ساده است. هسته اولی این کار اصلاحی را همکاری و همفکری گروهی از اهل تألیف و تصنیف و مطالعه می تواند به وجود آورد.

ولی متأسفانه غالباً ما آن چنان شیفته و عاشق سلیقه خود هستیم که هر کدام فکر می کنیم تنها راه صحیح همان است که خود ما یافته ایم. من گاهی به برخی از اهل تألیف این پیشنهاد را عرضه کرده ام، اما آنها به جای استقبال، رنجیده شده اند و این را نوعی تخطئه سلیقه خود تلقی کرده اند.

این بسنده هرگز مدعی نیست که موضوعاتی که خودش انتخاب کرده و درباره آنها قلمفرسایی کرده است، لازم ترین موضوعات بوده است. تنها چیزی که ادعا دارد این است که به حسب تشخیص خودش از این اصل تجاوز نکرده که تا حدی که برایش مقدور است در مسائل اسلامی «عقده گشایی» کند و حتی الامکان حقایق اسلامی را آن چنان که هست، ارایه دهد، فرضاً نمی تواند جلوی انحرافات عملی را بگیرد، باری حتی الامکان با انحرافات فکری مبارزه نماید و مخصوصاً مسائلی را که

دستاویز مخالفان اسلام است روشن کند و در این جهت، الأهم فالأهم را - لا اقل به تشخیص خود - رعایت کرده است.» ۱۰۸

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آرام، فرزین، رویکرد اجتماعی مدرنیته، گفتگو (ماهنامه)، ش ۱۰ (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۱۵۸-۱۵۶
- آشوری، داریوش، ما و مدرنیته، تهران، صراط، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- ارغنون (فصلنامه) ش ۱۲-۱۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵) ویژه مسائل مدرنیسم و مبانی پست مدرنیسم
- استیس، ولتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، تهران، حکمت، ۱۳۷۷
- بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزاد، ۱۳۷۷
- بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، فرزاد، ۱۳۷۵
- ثقفی، مراد، «چندگانگی مدرنیته»، گفتگو (ماهنامه)، ش ۱۰ (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۱۶-۷
- خمینی، روح الله الموسوی، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹
- همو، ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
- جعفریان، رسول، مروری بر زمینه های فکری التقاط جدید در ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹
- داوری اردکانی، رضا، فلسفه در بحران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳
- دژاکام، علی، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه



- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، تهران،  
صدرا، ۱۳۷۲

- همو، اسلام و نیازهای جهان امروز، تهران، حزب جمهوری  
اسلامی (نشریه شماره ۴۸)، ۱۳۶۱

- همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، تهران، صدرا،  
۱۳۷۲

- همو، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران، صدرا،  
۱۳۷۲

- همو، انسان و سرنوشت، تهران، صدرا، ۱۳۷۴

- همو، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۱

- همو، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، توحید، تهران، صدرا، ۱۳۷۴

- همو، حق و باطل، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، حماسه حسینی، ج ۳، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، ده گفتار، تهران، ۱۳۷۲

- همو، عدل الهی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، علل گرایش به مادیگری، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، مسأله حجاب، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- همو، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۱، انسان و ایمان،  
تهران، صدرا، ۱۳۷۱

- همو، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۲

- موقن، یدالله، سنت، تجدد، ماهنامه نگاه نو، ش ۲۷ (بهمن  
۱۳۷۴)

- نصر، سیدحسین، «تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن»،  
ترجمه منصور انصاری، پژوهشنامه متین، ش ۲ (زمستان ۱۳۷۸)

- همو، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی  
اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳

- نصیری، مهدی، سخنرانی در مجله صبح

- نقد و نظر (فصلنامه)، ش ۱۶-۱۵ (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)  
ویژه سنت گرایان

پی نوشتها

\* - عضو هیأت علمی و رئیس گروه دروس عمومی دانشگاه  
امام صادق علیه السلام.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۴

۲- إن لله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه فأما  
الظاهره فالرسول و الانبیاء و الأئمه علیهم السلام و أما الباطنه  
فالعقول (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶)

۳- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۹

۴- همو، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۵۶



- زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیته، تهران، انتشارات روزنه،  
۱۳۷۷

- سروش، عبدالکریم، تفرج صنع، تهران، سروش، ۱۳۷۰

- همو، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، صراط، ۱۳۷۳

- سوزنجی، حسین، مروری بر رویکرد استاد مطهری به مسأله  
سنت و تجدد در حوزه اندیشه دینی، پایان نامه کارشناسی ارشد  
دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

- شیعی سروستانی، اسماعیل، سخنرانی در نشریه صبح

- شورای نظارت بر نشر آثار استاد مطهری، استاد مطهری و  
روشنفکران، تهران، صدرا، ۱۳۷۷

- ضمیران، محمد؛ عبادی، شیرین، سنت و تجدد در حقوق  
ایران، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵

- فراستخواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی، تهران،  
شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴

- قاسمی براد، بهزاد؛ یونسسی، مصطفی، «مدرنیسم، تعریف  
جهان از منظری دیگر»، روزنامه ایران، ش ۵۶۶-۵۶۵ (۱۷ و  
۱۸ دی ۷۵)

- کاجی، حسین، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، تهران،  
روزنه، ۱۳۷۸

- کلینی، ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب، الأصول من  
الکافی، ج ۱، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ

- گنجی، اکبر، سنت، مدرنیته، پست مدرن، تهران، صراط،  
۱۳۷۵

- مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۵۲، بیروت، مؤسسه  
الوفاء، ۱۴۰۳ هـ

۳۵- از جمله ر.ک: مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۷-۱۰۱، همچنین اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۵۲-۳۳

۳۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ (صبحی صالح)

۳۷- فاتحه کتاب ۶/

۳۸- فاتحه کتاب ۷/

۳۹- فاتحه کتاب ۷/

۴۰- به عنوان مثال و به عنوان مشتق از خروار و نمونه ای از انبوه مباحثی که صرفاً درباره الفاظ و مفاهیم مرتبط با تجدد مطرح شده، همچون نو (new) و مدرن (modern) و نوسازی یا مدرنیزاسیون (modernization)، نوخواهی، مدرنیسم یا تجددطلبی (modernism)، مدرنیته یا تجدد (modernity)، غرب جغرافیایی (west)، و غربیسم (western)، غرب مفهومی (occident) و غربی (occidental) و تفاوت‌های این الفاظ و مفاهیم می‌توانید به منابع زیر رجوع کنید:

- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، صص ۶۸-۵۵ و ۲۶۲-۲۴۵

- سید حسین نصر، تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن، ترجمه منصور انصاری، پژوهشنامه متین، شماره ۲، صص ۲۵۲-۲۵۱

- عبدالکریم سروش، فریه تر از ایدئولوژی، ص ۱۶

- جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، صص ۱۸۰-۱۷۵

- یدالله موقن، سنت، تجدد، نگاه نو، شماره ۲۲ (بهمن ۱۳۷۴)، صص ۲۴۱-۲۴۰

- بهزاد قاسمی نژاد و مصطفی یونسی، مدرنیسم، تعریف جهان از منظری دیگر، روزنامه ایران، شماره های ۵۶۶-۵۶۵ (۱۷/۱۸ دی ماه ۱۳۷۵)

۴۱- حسین کاجی، کیستی ما، مؤلف در تحلیل آراء روشنفکران معاصر به دو عامل مؤلفه های معرفتی و مشخصه های وضعیتی توجه کرده و نشان می‌دهد که بی توجهی روشنفکران به تفکیک فوق در تحلیل یک حادثه یا عقیده چه اشتباهاتی به بار می‌آورد.

همچنین ر.ک: والتر ترنس استیسن، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، صص ۲۱۱-۱۴۰. مؤلف با مطرح کردن مسأله گذرهای روانشناختی به این نکته اشاره می‌کند که انقلاب علمی و دستاوردهای علم مانند انکار مرکزیت زمین و نظریه داروین درباره تکامل انواع دلیلی برای انکار خدا و شکاکیت نیست. اما در طول تاریخ علتی برای این مسأله شده است. استاد مطهری نیز دقیقاً به این نکته اشاره دارد. ر.ک: گفتارهای معنوی، ص ۳۱۴-۳۰۹

۴۲- از جمله ر.ک. به فرزین آرام، رویکرد اجتماعی مدرنیته، مجله گفتگو، ش ۱۰، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۵۷؛ داریوش آشوری، ما و مدرنیته، صص ۳۰۷-۲۷

۴۳- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، ص ۶۷

۴۴- مراد نقی، چندگانگی مدرنیته، ماهنامه گفتگو، ش ۱۰ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۱

۴۵- محمد ضمیران، و شیرین عبادی، سنت و تجدد در حقوق ایران، ص ۱۰۲

۴۶- بورگن هابرماس، گفتمان فلسفی درباره مدرنیته، به نقل از حسین کاجی، کیستی ما، ص ۱۷

۴۷- سید حسین نصر، تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن، ترجمه منصور انصاری، پژوهشنامه متین، ش ۲، ص ۲۴۰

۴۸- حسین کاجی، کیستی ما، ص ۲۴-۲۳

۴۹- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، ص ۵۹-۵۸

۵۰- برای تفصیل این موضوع ر.ک: عبدالکریم سروش، تفرج صنع، صص ۲۵۳-۲۲۸ و رضا داوری اردکانی، فلسفه در بحران، صص ۷۸-۷۳ و ۷۲-۶۵

۵- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۸. حضرت امام در جای دیگر قریب به این مضمون می‌فرماید: «ماهیت و کیفیت قوانین اسلام می‌رساند که برای تکوین یک دولت برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است.» ولایت فقیه، صص ۳۲-۳۷ و ۳۲

۶- مرتضی مطهری، بیست گفتار، صص ۲۶۵-۲۶۴؛ همچنین در ده گفتار، صص ۱۷۳-۱۶۶؛ تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۳۴-۳۰

۷- مرتضی مطهری، عدل الهی، صص ۱۰۱-۹۹

۸- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۴

۹- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۱

۱۰- مرتضی مطهری، توحید، ص ۱۵

۱۱- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، صص ۱۲-۱، ۶۸-۵۵، ۱۵۷-۱۷۴

اکبر گنجی، سنت، مدرنیته، پست مدرن، صص ۲۷۶-۱۷۵ و...

۱۲- صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته (ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار)، ص ۱۲

۱۳- این عقیده به ویژه از سوی میشل فوکو متفکر فرانسوی (۱۹۳۶-۱۹۸۴م) مطرح شد که عمری را صرف پژوهش در این موضوع نمود. برای خلاصه آراء فوکو در این زمینه ر.ک: مهرداد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، صص ۱۰-۱۶

۱۴- برای تبیین خوب این مطلب، ر.ک: داریوش آشوری، ما و مدرنیته، صص ۸۶-۸۲ و ۹۰-۸۹ و ۹۵-۹۸

۱۵- مرتضی مطهری، ده گفتار، صص ۱۳۵-۱۳۴ و ۱۴۵-۱۴۴، حق و باطل، صص ۷۹-۷۶

۱۶- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۹۱-۹۲

۱۷- زمر ۱۸/

۱۸- نساء/ ۱۵۰

۱۹- مرتضی مطهری، ده گفتار، صص ۱۴۸-۱۴۴

۲۰- مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۱۳۶

۲۱- همان، صص ۱۴۳-۱۴۲

۲۲- همان، صص ۱۴۶-۱۴۵

۲۳- همان، ص ۱۵۸

۲۴- صادق زیباکلام، سنت و مدرنیته، ص ۱۲

۲۵- اصول کافی، ج ۸، ص ۲۳

۲۶- و کذلک جعلنا لكل نبي عدواً من المجرمين (فرقان/ ۳۱)

۲۷- و د کثیر من اهل الكتاب لو يردونکم من بعد ایمانکم کافرين (بقره/ ۱۰۹)

۲۸- لن ترضی عنک اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم (بقره/ ۱۲۰)

۲۹- ولا يزالون يقاتلونکم حتى يردوکم عن دینکم ان استطاعوا (بقره/ ۲۱۷)

۳۰- من نام لم ینم عنه (نهج البلاغه، کتاب ۶۲)

۳۱- امام خمینی، ۳/۱۲/۶۷، صحیفه نور، ج ۲، ص ۹۵

۳۲- همو، ۲/۹/۶۷، صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۵۳-۵۲

۳۳- همو، ۲۳ محرم ۱۴۰۹، صحیفه نور، ج ۲۶

۳۴- اصول کافی، ج ۱۱، ص ۲۶



۷۹- برای آشنایی با آراء سنت گرایان ر.ک. فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۶-۱۵ (تابستان ۱۳۷۷)

۸۰- برای آشنایی با جریان پست مدرنیسم، ر.ک. فصلنامه ارغنون، شماره ۱۲-۱۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۵)؛ عبدالکریم سروش، پارادوکس مدرنیسم، کیهان هوایی، ش ۹۷۵ (۱۳۷۱/۱۲) همچنین در فریه ترازا ایدئولوژی، صص و نیز داریوش آشوری، ما و مدرنیته، ص ۲۸۳

۸۱- از جمله در نظام حقوق زن، صص ۱۳۷-۱۰۱ و اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۵۲-۳۳

۸۲- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۴

۸۳- مجموعه دیدگاههای استاد مطهری در این زمینه در کتابی تحت عنوان «تفکر فلسفی غرب از منظر استاد شهید مرتضی مطهری» گرد آمده که در دو جلد توسط آقای علی دزاکام تدوین شده است.

۸۴- مانند مسأله قضا و قدر در کتاب انسان و سرنوشت یا مسأله عدل الهی در کتابی به همین نام.

۸۵- مانند مسأله زهد در کتاب حق و باطل، صص ۱۷۵-۱۳۷

۸۶- مانند مسائل مربوط به حجاب و حقوق زن در کتاب مسأله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام

۸۷- مانند مسأله کتاب سوزی در ایران و مصر در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۳۶۹-۳۰۸

۸۸- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۱

۸۹- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۹۰-۹۱

۹۰- از جمله در اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۱۲۳-۶۷ و ۱۳۹-۱۶۵

۹۱- از جمله در تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۳۱۷-۲۸۹

۹۲- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۷۳-۶۹

۹۳- همان، ص ۱۱۴

۹۴- نهضت‌های اسلامی، صص ۱۹ و ۳۰

۹۵- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، صص ۳۵-۲۵

۹۶- استاد مطهری و روشنفکران، صص ۷۰-۳۵

۹۷- علل گرایش به مادیگری، مقدمه: ماتریالیسم در ایران، صص ۴۳-۷

۹۸- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۵

۹۹- مسأله حجاب، صص ۱۸۳-۱۲۵

۱۰۰- همان، صص ۶۸-۳۱ و ۱۲۴-۹۹

۱۰۱- همان، صص ۲۰۳-۱۸۱ و ۲۲۰-۲۰۴

۱۰۲- همان، صص ۳۰-۲۱ و ۶۸-۳۱ و ۹۵-۶۹

۱۰۳- همان، صص ۲۴۱-۲۴۰

۱۰۴- به عنوان نمونه ای از پژوهش های این چنین ر.ک. حسین سوزنجی، «بررسی رویکرد استاد مطهری به مسأله سنت و تجدد در حوزه اندیشه دینی»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۰۵- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۶۰-۱۳

۱۰۶- همان، صص ۸۶-۵۴

۱۰۷- اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۵۵

۱۰۸- مرتضی مطهری، عدل الهی، صص ۱۵-۱۴

۵۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ (صبحی صالح)

۵۲- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۱۳

۵۳- همو، نظام حقوق زن در اسلام، صص ۵۶-۵۵

۵۴- مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۱۳۶-۱۳۴

۵۵- پریدون آن یطفنوا نور الله بأفواههم و یأیی الله إلا أن یتم نوره (توبه/۳۲) [آیات قرآن در زیرنویس های این بحث، از استاد مطهری است].

۵۶- ألا فإن حزب الله هم الغالبون (مانده ۵۶)

۵۷- أما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض (رعد/۱۷)

۵۸- بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فإذا هو زاهق (انبیاء/۱۸)

۵۹- أما الیزید فیزهب جفاء (رعد/۱۷)

۶۰- و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین، انهم لهم المنصورون (صافات/۱۷۱ و ۱۷۲)

۶۱- و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون (انبیاء/۱۰۵)

۶۲- ما خلقنا السموات و الأرض و ما بینهما إلا بالحق (هجر/۸۵)

۶۳- مرتضی مطهری، اسلام و نیازهای جهان امروز، نشریه شماره ۴۸ حزب جمهوری اسلامی، صص ۳۷-۳۶

۶۴- منابع و مآخذ این موضوعات را به علت رعایت اختصار حذف نمودیم.

۶۵- و كذلك ما أرسلنا من قبلك فی قریه من نذیر إلا قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا علی أمه و إنا علی آثارهم مقتدون (زخرف/۲۳)

۶۶- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، صص ۴۸-۴۶؛ همو، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۱، انسان و ایمان، ص ۷۰

۶۷- مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، صص ۱۳-۱۰

۶۸- همان، ص ۹

۶۹- همان، ص ۱۳

۷۰- همان، صص ۲۰-۱۳

۷۱- مرتضی مطهری، حق و باطل، صص ۱۷۵-۶۷؛ ده گفتار، صص ۱۵۱-۱۳۰

۷۲- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۶۰-۱۳

۷۳- از جمله ر.ک: مرتضی مطهری، حق و باطل، صص ۹۴-۹۴، ۹۸

۷۴- این گرایش هم اکنون در میان روشنفکران طرفدار اندکی دارد، اما در آغاز رویارویی جوامع سنتی و از جمله کشور ما با تجدد، شاهد چنین گرایش بودیم که کسانی مانند تقی زاده و ملک خان چهره های برجسته آن بودند، برای تفصیل بیشتر ر.ک. مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی، صص ۱۲۷-۶۰

۷۵- این گرایش هم اکنون نیز قائلان و طرفدارانی دارد که از جمله آنها می توان به آقایان اسماعیل شفیعی سروسستانی و مهدی نصیری اشاره کرد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. کتاب اسلام و دنیای متجدد و سلسله مباحث غربشناسی برگزار شده در نشریه صبح.

۷۶- داریوش آشوری، ما و مدرنیته، صص ۲۵۷-۲۵۴

۷۷- برای تفصیل بیشتر در باب موضع گیریهای مختلف در مواجهه با غرب ر.ک. رسول جعفریان، مروری بر زمینه های فکری التقاط جدید در ایران، صص ۲۷-۲۱

۷۸- مرتضی مطهری، حق و باطل، ص ۷۹